

تجربه زیسته تک‌فرزندان از تک‌فرزندی:

مطالعه دختران بالای ۱۸ سال

جواد شجاعی^۱، بهجت یزدخواستی^{۲*}

چکیده

آمارها حاکی از کاهش میزان باروری به زیر سطح جایگزینی است. به موازات این روند کاهنده، شاهد افزایش نسبت خانواده‌های تک‌فرزند هستیم. این تغییر در ساختار خانواده و کاهش تعداد فرزند، تغییر در روابط درونی خانواده و شیوه زندگی تک‌فرزند را به همراه دارد که به‌منزله پدیده‌ای اجتماعی باید دقیقاً مطالعه شود. مطالعات موجود بیشتر بر تبیین‌های کمی تغییر رفتار باروری تمرکز کرده و معنای این رفتارها کمتر شناخته شده است. همچنین، محدود مطالعاتی که درباره تک‌فرزندی انجام شده پیش‌فرض‌های «چرایی» دارد؛ بسیار مهم است که «ماهیت» تک‌فرزندی شناسایی شود. این پژوهش با اتخاذ رویکرد پدیدارشناسی به توصیف تجربه زیسته تک‌فرزندان ساکن شهر تهران می‌پردازد. داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق با بیست تک‌فرزند دختر بالای ۱۸ سال با نمونه‌گیری هدفمند جمع‌آوری و با استفاده از تکنیک شش‌مرحله‌ای اسمیت تحلیل شد. از تحلیل داده‌ها دوازده مضمون استخراج شد. این تم‌ها عبارت‌اند از: حکمرانی در خانواده، در حسرت موقعیت دیگری، توقعات افراطی، تنهایی: فقط خودتی و خود، نیاز به حمایت خانوادگی، در جست‌وجوی جبران، پیوند اعتباری، ضعف در روابط احساسی، نگرانی‌های مخرب، برخورد تربیتی والدین، تعدیل خود و مواجهه با باورهای کلیشه‌ای. یافته‌های این مطالعه توانست تصویری روشن از تجربه تک‌فرزندی ارائه دهد. در یک نتیجه‌گیری کلی، تجربه زیسته کنش‌گران نشان می‌دهد که تک‌فرزندها معمولاً به لحاظ مهارت‌های زندگی و توانمندی‌های فردی، متفاوت‌اند و این تفاوت اغلب خود را به صورت افراط یا تفریط نشان می‌دهد. البته باید توجه داشت که تک‌فرزندها به دلیل فقدان تضاد منافع معمولاً از امکانات و رفاه بیشتری برخوردارند که این خود سبب ظهور برخی مضمون‌های اختصاصی پیش‌گفته می‌شود.

کلیدواژگان

پدیدارشناسی، تجربه زیسته، تک‌فرزندی، تهران.

مقدمه و بیان مسئله

تک‌فرزندی پدیده‌ی جدیدی نیست و در گذشته نیز خانواده‌های تک‌فرزند وجود داشته‌اند. اگرچه نوع خانواده در ایران پیش از دوره‌ی گذار جمعیتی قاعداً خانواده‌ی گسترده بوده‌است. خانواده‌هایی که افراد از پدربزرگ تا نوادگان در یک خانه زندگی می‌کردند - نباید تصور کرد که این شکل خانواده در کل ایران و در میان همه‌ی اقشار جامعه رایج بود. بلکه در کنار خانواده‌ی گسترده، خانواده‌ی هسته‌ای نیز وجود داشت؛ خانواده‌هایی که فقط از دو نسل والدین و تعدادی فرزند تشکیل شده بود. تعداد فرزندان نه براساس برنامه‌ریزی و قصد قبلی، بلکه بیشتر به صورت اتفاقی و غیربرنامه‌ریزی شده به دنیا می‌آمدند. البته گاهی خانواده‌ی تک‌فرزند نیز وجود داشته‌است. بنابراین؛ این نوع تک‌فرزندی در گذشته چندان به میل و خواسته‌ی خانواده‌ها گره نخورده بود و اگر خانواده‌ای با یک فرزند عمر خود را سپری می‌کرد، این خواسته چندان به انتخاب خانواده وابسته نبود. این حالت را می‌توان «تک‌فرزندی طبیعی» نام نهاد. این نوع تک‌فرزندی الگوی غالب فرزندآوری نبود، بلکه باروری در سطح بسیار بالایی بود و اغلب خانواده‌ها تعداد زیادی فرزند داشتند که برخی از این فرزندان بر اثر مرگ‌ومیر بالا جان خود را از دست می‌دادند.

مرحله‌ی اول کاهش مرگ‌ومیر ایران پس از جنگ اول جهانی آغاز شد. این دوره با مهار قحطی و کاستن دامنه‌ی شیوع امراض مسری مقارن است که توانست مرگ‌ومیر را تا حدود زیادی کاهش دهد. تغییر در سطح مرگ‌ومیر ایران در این دوره را همچنین باید تا حدودی به تحولات اساسی به‌وجودآمده در تکنولوژی پزشکی و به تعویق انداختن مرگ در فاصله‌ی بین دو جنگ اول و دوم جهانی در کشورهای پیشرفته و کاربرد آن تحولات در جامعه‌ی ایران نسبت دهیم. جریان انتقال تکنولوژی کنترل مرگ از کشورهای پیشرفته صنعتی به ایران پس از جنگ جهانی دوم با وساطت سازمان بهداشت جهانی تسریع شد و سطح مرگ‌ومیر در ایران کاهش یافت [۲۱]. بنابر نظریه‌ی گذار جمعیتی، در این مرحله (مرحله‌ی اول گذار)، در پی تحولات اقتصادی و اجتماعی ناشی از صنعتی‌شدن و شهرنشینی، میزان مرگ‌ومیر به تدریج پایین آمد، حال آنکه میزان مولید تقریباً در سطح سابق باقی ماند؛ در نتیجه، تفاضل میزان مولید از میزان مرگ‌ومیر به تدریج بیشتر شد و نرخ‌های رشد جمعیت با آهنگی بی‌سابقه افزایش یافت و به لحاظ ترکیب سنی، رو به جوانی رفت. «با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، سطح باروری دوباره اندکی بالا رفت و این وضعیت تا سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ ادامه داشت» [۴۴].

پس از جنگ ایران و عراق، سیاست تحدید مولید در مقیاس وسیعی به اجرا درآمد. این امر سبب شد تا روند کاهش باروری، که تا قبل از آن بسیار کند پیش می‌رفت، با سرعتی بی‌سابقه پایین بیاید. به طوری که میزان باروری کل (تعداد فرزندان زنده‌ای که هر زن در طول دوره‌ی باروری خود به دنیا می‌آورد) از ۶/۳ فرزند به ازای هر زن در سال ۱۳۶۵ با شیبی تند شروع به کاهش کند و در سال ۱۳۷۱ به ۴ فرزند برای هر زن و در سال ۱۳۷۵ به ۲/۵ فرزند و در سال

۱۳۷۹ به سطح جانشینی (حدود ۲/۱) برسد. این رقم در سال ۱۳۸۵ به زیر سطح جانشینی (۱/۸۹) کاهش یافت و در نهایت در سال ۱۳۹۰ به ۱/۷۵ فرزند به ازای هر زن رسید. به موازات این روند کاهنده، شاهد افزایش نسبت خانواده‌های تک‌فرزند هستیم. آمار منتشره مرکز آمار نشان می‌دهد که در سال ۱۳۶۵ نسبت تعداد خانوارهای تک‌فرزند به کل خانوارهای کشور ۱۳/۸ درصد بوده است که این نسبت در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ به ترتیب به نسبت‌های ۱۷/۲ درصد، ۲۳/۹ درصد و ۲۸/۵ درصد تغییر کرده است [۳۲]. تصور بر این است که در جامعه امروز نگرش خانواده‌ها به فرزندآوری و تعداد فرزندان تغییر کرده است. به بیان دیگر، امروزه خانواده‌ها به «تک‌فرزندی ارادی» گرایش پیدا کرده‌اند. این نوع تک‌فرزندی به دلیل شرایط نامساعد بهداشتی و مرگ‌ومیر بالا نیست، بلکه والدین به‌طور ارادی و به دلخواه خود به داشتن یک فرزند اکتفا می‌کنند. این تغییر در ساختار خانواده و کاهش تعداد فرزند، تغییر در روابط درون خانواده را نیز به همراه داشته و کیفیت زندگی تک‌فرزند را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس، خانواده‌های تک‌فرزند با محدودیت ایفای نقش مواجه‌اند، زیرا حامل نقش فرزند، امکان ایفای نقش خواهر یا برادر را ندارد و از قابلیت‌ها و مهارت‌هایی که در روابط بین خواهر برادر شکل می‌گیرد محروم است. از این‌رو، ماهیت تجربه تک‌فرزندی و اینکه چگونه به‌منزله پدیده‌ای اجتماعی ابراز می‌شود، باید دقیقاً مطالعه شود تا فهم عمیق‌تری از ویژگی‌های این پدیده حاصل شود. ما امکان تجربه مستقیم این پدیده را نداریم، اما تک‌فرزندان تجارب کم‌وبیش یکسان و مشترکی را در زندگی روزمره خود سپری می‌کنند که می‌توان این تجارب بی‌واسطه را به شیوه‌ای عمیق فهم کرد. فهم معنای این تجربه هدف پژوهش حاضر است.

پیشینه تجربی

در مرور پیشینه پژوهشی داخلی و خارجی، تحقیق مستقلاً با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناختی درباره تجربه تک‌فرزندی یافت نشد. مرور مطالعات نشان داد که یک دسته از پژوهش‌های کمی به تقابل و مقایسه خانواده‌های تک‌فرزند و چندفرزند پرداخته و تفاوت مشکلات رفتاری میان آن‌ها را بررسی کرده‌اند. مطالعه ساطوریان و همکاران [۲۰]، صادقی و روشن‌نیا [۲۴]، کریمیان و همکاران [۱۹]، ارشادی [۵]، آل‌یاسین و فریدونی [۳] و میرغفوریان [۳۵] تفاوت معنادار بین دو گروه تک‌فرزند و چندفرزند را به لحاظ برخی مشکلات رفتاری نشان می‌دهد، اما مطالعه وهابی [۳۶]، دانش‌نیا [۱۴]، قلعه‌برخورداری [۱۸]، هاشم‌بیگی و سروقد [۳۷]، ایرانی [۶]، ابراهیمی [۴]، آل‌منصور و همکاران [۲] و مهری‌نژاد و همکاران [۳۴] از عدم معناداری در این زمینه حکایت می‌کند. این دسته از تحقیقات با یافته‌های متفاوت و گاه متناقض و تکرارپذیری اندک، فرض خطای نمونه‌گیری را در این مطالعات تقویت می‌کند. همچنین باید تأکید کرد، در مواردی که فرضیه واحدی در برخی مطالعات مورد تأیید و در

مطالعات دیگر در حالت متضاد مورد دفاع قرار گیرد، احتمال وجود یک متغیر سوم تقویت می‌شود. بنابراین، برای توصیف دقیق الگوی تک‌فرزندی باید تقابلهای ساده‌انگارانه میان تک‌فرزند و چندفرزند را رها کنیم و به تجربه مستقیم و بلاواسطه کنش‌گران بپردازیم.

دسته دیگر از پژوهش‌های پیمایشی به تعیین‌کننده‌های کاهش باروری پرداخته‌اند. مرور سیستماتیک یافته‌های این مطالعات در دو دهه اخیر نشان می‌دهد که تبیین این کاهش بیشتر با تغییرات ساختاری و دستاورد توسعه اقتصادی و اجتماعی مطالعه شده است. شرایط ساختاری مانند شهرنشینی، صنعتی‌شدن و مشخصه‌هایی مثل سطح درآمد، مشارکت زنان در نیروی کار، سطح تحصیلات، به‌ویژه تحصیلات زنان، میزان مرگ‌ومیر اطفال و... داشتن خانواده بزرگ و پرجمع را کاهش می‌دهد [۲۳]. دسته‌ای نیز به نگرش‌سنجی و تمایل خانواده‌ها به تعداد مطلوب فرزند پرداخته‌اند. برای نمونه، می‌توان به مطالعه عباسی‌شوازی و همکاران [۳۹]، سماکار [۲۲]، مشفق و غریب‌عشقی [۳۱] و منتظری و همکاران [۳۳] در این مورد اشاره کرد. مطالعات کیفی موجود نیز همچون مطالعات کمی بیشتر به دنبال فهم علل کم‌فرزندی هستند. در این خصوص، می‌توان به «زمینه‌های فرزندآوری پایین در کردستان ایران» [۱۵]، «تحلیل کیفی کنش فرزندآوری زوج‌های عرب شهر اهواز» [۱۳]، «واکاوی شرایط زمینه‌ساز قصد و رفتار تک‌فرزندی در تهران» [۱۷] و «فرزندآوری به‌مثابه مخاطره: مطالعه کیفی زمینه‌های کم‌فرزندی در شهر تبریز» [۱] اشاره کرد.

تحقیقات خارجی نیز بیشتر به بررسی سیاست تک‌فرزندی و پیامدهای آن پرداخته‌اند [۴۱]؛ [۴۷] یا همانند تحقیقات داخلی، در حاشیه مطالعات کاهش باروری به دلایل و عوامل زمینه‌ساز تک‌فرزندی اشاره داشته‌اند. از میان تحقیقات خارجی، برتون و پریوکس [۴۰] به تغییر شکل تدریجی در کاهش باروری شامل افزایش بی‌فرزندی و تک‌فرزندی اشاره کرده‌اند. کوماری [۴۸] نشان داد که درصد تک‌فرزندی در کشور هند پایین است و بیشتر در ایالت‌هایی مشاهده می‌شود که باروری آن‌ها در سطح جانشینی یا کمتر از سطح جانشینی است و در افراد شهرنشین، باسوادان و افرادی که درآمد بالایی دارند، بیشتر دیده می‌شود.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بخش عمده‌ای از مطالعات به تعیین‌کننده‌های کاهش باروری، زمینه‌های کم‌فرزندآوری و سنجش گرایش میزان تمایل به فرزندآوری اشاره دارند که چیستی و ماهیت تک‌فرزندی را به‌خوبی نمایان نمی‌کنند. تمرکز ادبیات موجود بیشتر بر تبیین کمی تغییر رفتار باروری است و «معنای» این رفتارها و «منطق» نهفته در پس این رفتار، که در بستر زندگی روزمره اجتماعی مردم شکل می‌گیرند، کمتر شناخته شده است. از آنجا که معدود مطالعاتی که درباره تک‌فرزندی انجام شده به پیش‌فرض‌های «چرایی» تک‌فرزندی پرداخته است، بسیار مهم است که «چیستی» تک‌فرزندی شناسایی شود. بر این اساس، این تحقیق به دنبال آن است که دختران چه تجربه‌ای از تک‌فرزندی‌شان دارند؟ این تجربه چگونه معناسازی می‌شود و چه معانی مشترکی از تجربه زیسته تک‌فرزندی وجود دارد؟

روش تحقیق

در این پژوهش، برای توصیف پدیده تک‌فرزندی از روش پدیدارشناسی استفاده شد، زیرا پدیدارشناسی بیش از سایر استراتژی‌ها با تجربه زیسته و زندگی روزمره درگیر است. این روش معنای تجربه‌های بشری را درباره یک پدیده آن‌گونه که شرکت‌کنندگان در پژوهش توصیف کرده‌اند، شناسایی و این امکان را فراهم می‌کند تا به درک عمیق‌تری از تجربه‌های افراد و چارچوب معنایی آن‌ها دست یابیم و در نتیجه معرفت عمیقی درباره پدیده تک‌فرزندی کسب کنیم.

گردآوری داده‌ها

داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه‌های عمیق به دست آمده است. مصاحبه بهترین ابزار برای دسترسی به افکار، احساسات و داستان‌های مشارکت‌کنندگان در مورد پدیده تک‌فرزندی است. تحقیق پدیدارشناختی به اطلاعات غنی نیازمند است. البته دستیابی به اطلاعات غنی مستلزم این است که به مشارکت‌کنندگان فرصت بدهیم که آزادانه داستان‌های خود را بازگو کنند و تجاربشان را توضیح دهند. برای نیل به این هدف مصاحبه‌های تک‌به‌تک بیشترین کاربرد را دارد.

گزینش مشارکت‌کنندگان

در این پژوهش، با توسل به رویکرد عام نمونه‌گیری هدفمند^۱ و با توجه به ماهیت تحقیق، برای رسیدن به نمونه‌ای که معرف تک‌فرزندان باشد، روش نمونه‌گیری همگون به کار گرفته شد. در این روش، بررسی دقیق افراد با خصوصیات مشترک هدف اصلی است. هدفمند بودن به معیارهای پژوهش اشاره دارد. به این منظور، محقق با افرادی تماس برقرار می‌کند که تجاربی درباره تک‌فرزندی دارند. به دلیل تفاوت ماهیت تجربه در بین دو جنس، مردان برای جلوگیری از ایجاد تفاوت جنسی از مطالعه کنار گذاشته شدند. همچنین، به منظور دستیابی به داده‌های غنی، افراد بزرگسال برای گردآوری داده‌ها گزینش شدند، که هم به لحاظ شرایط سنی فرصت بیشتری برای تجربه زندگی تک‌فرزندی داشته‌اند و هم مهارت و توان انتقال تجارب را دارند. در این پژوهش، دختران ساکن شهر تهران، سن بالای ۱۸ سال، با تمایل به شرکت در مصاحبه به‌عنوان معیارهای ورود به مطالعه در نظر گرفته شدند. مطالعه حاضر پس از ۱۵ مورد مصاحبه به وضعیت اشباع رسید، اما برای اطمینان بیشتر مصاحبه‌های تکمیلی تا ۲۰ مورد ادامه یافت. مدت زمان

1. purposive sampling

مصاحبه‌ها بین ۴۵ تا ۹۵ دقیقه بود. میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۲۳ سال و سطح تحصیلات آنان از دیپلم تا دکتری متغیر بود. میزان باروری کل برای استان تهران ۱/۴ فرزند و برای شهرستان تهران ۱/۲۲ فرزند برای سال ۱۳۹۰ برآورد شده است [۲۵]. میزان باروری کل برای زنان ۱۵-۳۵ ساله شهر تهران ۱/۱ فرزند محاسبه شده است [۲۶]. تهران به‌عنوان نخستین استان پرجمعیت کشور بالاترین رقم تک‌فرزندی را در مقایسه با سایر استان‌های کشور دارد [۳۲].

تحلیل داده‌ها

هم‌زمان با گردآوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز انجام شد. در کدگذاری داده‌های متنی از مدل اسمیت استفاده شد. مراحل کلی این مدل در شش مرحله شامل ۱. خواندن و دوباره‌خوانی، ۲. یادداشت‌برداری اولیه، ۳. بسط مضمون‌های نمایان‌شونده، ۴. جست‌وجوی اتصالات و روابط بین تم‌ها، ۵. تحلیل مورد بعدی (مشارکت‌کننده بعدی) و ۶. جست‌وجوی الگو در میان نمونه‌ها انجام گرفت [۴۹]. هر مصاحبه بعد از تبدیل به متن، چندین بار مطالعه و داده‌ها براساس اشتراکات مفهومی کدگذاری شد. کدها بر پایه معانی مشترک طبقه‌بندی و سپس معانی پنهانی درون‌مایه‌هایی که بتوان طبقات را در آن‌ها قرار داد تشکیل شدند؛ به‌طوری که درون‌مایه‌های یادشده بتوانند تجربه تک‌فرزندی را توضیح دهند.

صحت یافته‌ها

برای بررسی صحت یافته‌ها از سه راهبرد استفاده شد. یافته‌های این مطالعه به چند شرکت‌کننده در پژوهش جهت ارزیابی ارجاع داده شد و یافته‌ها مورد تأیید آن‌ها قرار گرفت (راهبرد اعضا)^۲. همچنین، برای انعکاس نظر افراد دیگری که ارتباطی با پژوهش نداشتند، پژوهش‌گر از همکاران خود خواست که مطالعه را بررسی کنند و درباره آن نظر دهند تا مشخص شود که آن‌ها نیز درک مشابهی از یافته‌ها دارند (مذاکره با همکاران). درنهایت، برای دست‌یافتن به یک سنجش عینی از فرایند اجرای پژوهش، یافته‌ها از سوی چند متخصص ارزیابی شد (ارزیاب بیرونی)^۳.

توصیف دقیق پدیده

پدیدارشناسی برای آنکه به توصیف صحیح پدیده توفیق یابد، در برابر وسوسه فرضیه‌سازی

1. accuracy
2. member checking
3. external auditor

مقاومت می‌کند تا توصیف واقعیت‌ها با مفروضات و آنچه باید از آن استنتاج شود، همخوانی داشته باشد. در واقع، پدیدارشناس چارچوبی نظری ارائه نمی‌دهد، بلکه بیشتر به معاینه و توصیف پدیدارها بدون پیش‌داوری و نظر قبلی می‌پردازد [۱۱]. بر این اساس، در پدیدارشناسی استدلال در شناخت پدیده جایی ندارد و باید مستقیم به خود پدیده رجوع کرد. بر پایه این رهیافت، شناخت از طریق تعلیق پدیدارشناختی امکان‌پذیر است. چنین معرفتی زمانی حاصل می‌شود که آنچه را معمولاً فرض می‌کنیم می‌دانیم، کنار بگذاریم و فرایند شناخت آن را دنبال کنیم [۲۷]. در ابتدا، محقق همه تصورات خود از تک‌فرزندان و تجربه آشنایی با آن‌ها را در قالب «یادداشت شخصی» کنار گذاشت تا در جریان تحقیق از قضاوت‌های احتمالی جلوگیری کند. همچنین، محقق با طراحی سؤالات فاقد جهت، انجام‌دادن مصاحبه بی‌طرف و فاقد سوگیری و تحلیل داده‌ها بدون قضاوت شخصی در رعایت تعلیق تلاش کرده است. درنهایت، داده‌ها براساس تکنیک شش مرحله‌ای اسمیت کدگذاری و به شکل مضمون‌ها استخراج شد. البته در مرحله تحلیل، مضمون‌های استخراج‌شده در متن ادبیات تحقیق قرار گرفت تا امکان مقایسه و مقابله یافته‌های (مضامین) پدیدار شده را فراهم کند.

یافته‌ها

از تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده در این پژوهش دوازده مضمون اصلی از تجربه شرکت‌کنندگان پیرامون تک‌فرزندی پدیدار شد که می‌تواند تجربه زیسته آن‌ها را به تصویر بکشد. این مضمون‌ها به شرح ذیل است:

حکمرانی در خانواده

تحلیل تجارب زیسته کنش‌گران نشان می‌دهد که «حکمرانی در خانواده» یکی از مضمون‌های بسیار مهم در تجربه تک‌فرزندی است. این مضمون به مزایای خاصی اشاره دارد که از زمان تولد همراه تک‌فرزند است. «مهیابودن همه امکانات» یکی از مزایای تک‌فرزندی است که کنش‌گران به آن اشاره داشتند. در این مورد، نرگس می‌گوید: «همه چیز برام تأمین بوده» و لاله می‌گوید: «همه امکانات برام فراهمه». ارکیده نیز با جمله «هر وقت هرچی خواستم برام مهیا بوده» و نیلوفر با جمله «هرچی که خواستم بهش رسیدم چه دیر چه زود»، به این مزیت اشاره داشتند. «معطوف‌بودن تمام محبت» مزیت دیگری است که کنش‌گران بر آن تأکید داشتند. در این مورد، مینا با جمله «همه‌جوره توجهشون به منه»، گلایل با جمله «تمام توجه و هم‌وغم همه روی من تمرکز پیدا می‌کنه»، یاسمین با جمله «تمام محبت در اختیار یک نفره» و لاله با جمله «آدم در مرکز توجه» به این مزیت اشاره داشتند. در بخش دیگر، کنش‌گران به

«رقیب‌نداشتن» اشاره کردند. مینا آن را با عبارت «دعوا نمی‌شه»، لاله با عبارت «کس دیگری نیست که در رقابت باشم»، ارغوان با عبارت «هیچ رقیبی نداری که باهات رقابت کنه» و سپیده با عبارت «خواهر برادر نداری، رقیب نداری» آن را توصیف می‌کنند. «تقسیم‌نشدن» بخش دیگری از مضمون «مزایای تک‌فرزندی» بود؛ به این معنا که دارایی‌ها، اعم از مادی و غیرمادی، تقسیم نمی‌شود و همه در اختیار تنها فرزند خانواده است. آلاله با جمله «مامان بابا با کسی تقسیم نمی‌شن»، سپیده با جمله «توجه پدر و مادر تقسیم نمی‌شه» و سوسن با عبارت «احساسات مادرم تقسیم نمی‌شه» به بُعد غیرمادی تقسیم‌نشدن اشاره دارند. گلایل با جمله «می‌دونی که همه‌چیز مال خودته با کسی نباید تقسیم کنی» و نیلوفر با جمله «فکر کردن به این قضیه که باید نصفش کنی برام هیچ‌وقت قابل قبول نبود» به بُعد مادی تقسیم‌نشدن می‌پردازند. شقایق و گلایل به «رفاه بیشتر»، یاس به «انجام‌ندادن کارهای خانه» و ارکیده به «خلوت‌بودن خانه» اشاره کردند. بنفشه نیز به «قدرتش در خانواده» و نیلوفر به «حکمرانی‌اش در خانواده» اشاره می‌کند، که همه آن‌ها برای کنش‌گران از مزایای تجربه‌شده تک‌فرزندی است. مزیت تک‌فرزندی از زبان ژاله این‌گونه شنیده می‌شود:

تک‌فرزندی به نظرم مثل یه ماشین خیلی لوکسه، چون همه امکانات رو داره، خیلی هم ظاهرش خوبه. اصلاً لازم نیست نگران چیزی باشی؛ مثلاً وای من این رو ندارم یا اینکه الان این اتفاق برام افتاد خودم تنهایی مجبورم حلش کنم. چون مامان بابا این‌قدر حواسشون هست که نمی‌ذارن آب توی دلت تگون بخوره. سعی می‌کنن همیشه کمکت کنن.

البته روایت تک‌فرزند از حکمرانی‌اش در خانواده، فقط بخشی از روایت و داستان تجربه تک‌فرزندی است و به نوعی لایه سطحی تجربه‌ها را بازگو می‌کند.

در حسرت موقعیت دیگری

کنش‌گران در روایت تجربه خود، اکتفا به سطح ظاهری را که در دید همگان قرار دارد کافی ندانستند و برای توصیف دقیق و کامل تجربه زندگی، توجه به لایه‌های عمیق‌تر تجربه را لازم دانستند. کنش‌گران در بخشی از تجربه خود به «واکنش دیگران» اشاره داشتند که معمولاً با بزرگ‌نمایی جنبه‌های ظاهری و رؤیت‌پذیر زندگی تک‌فرزند و نادیده‌انگاشتن جنبه‌های نامشهود و پنهان زندگی آن‌ها در حسرت جایگاه او به سر می‌برند. نرگس و یاس بیان کردند که دیگران (دوستان و اطرافیان) به دلیل این مزایا به آن‌ها می‌گویند «خوش به حالت». مینا هم گفت: «همه می‌گن خوش به حالت، هرچی خواهی در اختیارت، همه فقط این مورد رو می‌بینن.» سپیده نیز توضیح می‌دهد:

اون‌هایی که خواهر برادر دارن می‌گن خوش به حالت که تک‌فرزندی، خوش به حالت که همه‌چیز در اختیارت. همه توجه پدر و مادر، همه‌چیز برای توعه. می‌گن ما که

خواهر و برادر داریم همش دعواست. مامانم اون رو بیشتر دوست داره. بابام به اون یکی بیشتر توجه داره. من هنوز هم می‌گم که کاش من خواهر و برادر داشتم. چون اون‌ها از تنهایی تک‌فرزند خبر ندارن. فقط ظاهر قضیه رو می‌بینن. ظاهرش اینه که کسی نیست بهش گیر بده، کسی نیست اذیتش کنه، کسی نیست وسایل هاش رو بگیره، اتاقش رو اشغال کنه. همه چیز در اختیار تک‌بچه‌ست؛ ولی این ظاهرشه.

در بخش دوم، کنش‌گران از طریق تعاملات اجتماعی از «موقعیت خود» آگاهی بیشتری می‌یابند و به تفاوت‌های سبک زندگی خود با دیگران بیشتر واقف می‌شوند. تک‌فرزند با دیدن روابط خواهر/برادری بین دوستان و همسالان به بازاندیشی می‌پردازد و موقعیت خود را مرتباً در مقایسه با دیگران محک می‌زند و مورد تأمل قرار می‌دهد. این ارزیابی به تک‌فرزند کمک می‌کند تا درک کامل‌تری از ماهیت تجربه تک‌فرزندی داشته باشد. ارکیده می‌گوید:

دوران دبیرستان یه دوستی داشتم چهار تا خواهر داشت که خیلی همیشه حمایتش می‌کردن. بعد تو هر مشکلم مثلاً می‌گفت که فلان آبیجیم فلان کار رو برام کرده یا مثلاً فلان آبیجیم این کار رو برام انجام داد. من همیشه دوست داشتم جای اون بودم و یکی از آبیجی هاش رو داشتم.

کاملیا نیز با اشاره به صمیمیت سه برادر، درباره تجربه خود می‌گوید:

سه چهار سالگی بود که دوستان هم‌بازی و خیلی صمیمی سه برادر بودن که باهم زندگی می‌کردن. می‌دیدم که می‌رن توی یه خونه. قبلاً هم دیده بودم، ولی اینجا دیگه خیلی برام قابل لمس‌تر شد که خواهر برادر یعنی این. در یک برهه دیگه، شاید از دست دادن چندتا از دوستان صمیمی باعث شد از تک‌فرزندی درک بیشتری داشته باشم.

در این فرایند، کنش‌گران با اشاره به حسرت دیگران درباره زندگی تک‌فرزندی به واقعیت‌هایی از تجربه زندگی خود اشاره دارند که کمتر ابراز می‌شود یا کمتر برای دیگران عینی و ملموس است. این سنخ از تجربه‌های زیسته و تمایز میان سطح ظاهری تجربیات و سطوح زیرین- که در ادامه می‌آید- سبب می‌شود تک‌فرزند در حسرت موقعیت دیگری باشد.

توقعات افراطی

بخشی از تجربه کنش‌گران با مضمون «توقعات افراطی» روایت می‌شود. این تجربه زیسته به انتظارات غیرواقع‌بینانه اشاره دارد و از طریق دو مضمون فرعی «انتظارات افراطی والدین» و «انتظارات افراطی تک‌فرزند» بازنمایی می‌شود. «انتظارات افراطی والدین» به انتظارات آن‌ها در قبال سرمایه‌گذاری همه‌جانبه برای تنها فرزند خانواده اشاره دارد. وقتی همه امکانات و توجهات به یک نفر اختصاص دارد، به همین میزان سطح انتظارات و توقعات از او نیز بالا می‌رود. والدین سعی دارند همه آرزوهای دست‌نیافتنی خود را در تنها فرزند خود تحقق ببخشند یا می‌خواهند

که فرزند آن‌ها به دلیل امکاناتی که در اختیار دارد، همه آرزوها و انتظارات آن‌ها را برآورده کند. لادن در این مورد می‌گوید:

همه چیز همون طوری که عشقِ صددرصد می‌آد، [متقابلاً] انتظار، خشم هم صددرصد می‌آد روی یه نفر تمرکز می‌کنه. شقایق نیز تجربه خود را این‌گونه بیان می‌کند:

هنوز هم مامان بابام همه تمرکزشون روی منه، همه چیز زندگی شون واقعاً منم. ولی از یه طرف هم خیلی بده. به خاطر اینکه همه آرزوها و توقعاتشون روی منه و خب بعضی جاها اذیت می‌شم. یه توقع دیگه اینه که دوست دارن دکتری بخونم، دوست دارن دخترشون بالاترین باشه از همه لحاظ و وقتی من گفتم نه من نمی‌خوام دکتری بخونم، ناراحت شدن. مامانم هر روز می‌گه به خاطر من بخون، خب باباجان بعضی وقت‌ها باید نگاه بکنید به اینکه من هم هستم، منی هم وجود داره.

البته این انتظارات فقط به والدین ختم نمی‌شود. در این مورد، یاسمین به «انتظارات دیگران» نیز اشاره می‌کند. سپیده نیز در این مورد می‌گوید:

می‌گفتن خونه تون خلوت بود، سکوت، آرامش، این همه امکانات درسی و بهترین مدرسه. تو باید یه دانشگاه بهتر یا یه رتبه بهتر می‌آوردی.

ارغوان نیز تجربه خود را چنین بیان می‌کند:

معلم‌ها توی مدرسه انتظار داشتن بهتر درس بخونم. چون تک‌فرزدم، چون مشکل و مانعی ندارم، مزاحمتی ندارم. دیگران فکر می‌کردن که من خیلی خوشبختم.

بخش دیگری از «توقع افراطی» در تجربه زیسته کنش‌گران از طریق مضمون فرعی «انتظارات افراطی تک‌فرزند» از دیگران بر ساخته می‌شود. کنش‌گران در این زمینه به انتظارات افراطی خود از دیگران اشاره داشتند. شقایق می‌گوید: «توقع و انتظارات می‌ره بالا، همه چیز برات مهیا بوده، هرچی اراده کردی، خانواده بهت دادن.» این انتظار افراطی از زبان لادن این‌گونه بیان می‌شود:

چون هرچی خواستم بهم داده شده، حرف حرف من بوده، کسی رو حرف من حرف نمی‌زد، به خاطر همین یه حالت طلبکار دارم ناخودآگاه و تا در جامعه وارد نشه و یه سرخوردگی نداشته باشه، متوجه نمی‌شه که خب اینجا جامعه‌ست. اونجا خونه‌ت بوده. خونه فرق می‌کنه با جامعه.

چنانچه همه امکانات در خدمت تک‌فرزند قرار داشته باشد، ممکن است بر اثر تربیت نادرست، انتظارات تک‌فرزند به طرز نامناسب رشد کند. در چنین مواقعی، تک‌فرزند در مواجهه با واقعیت‌های اجتماعی زندگی روزمره دچار سرخوردگی می‌شود.

تنهایی: خودتی و خودت

مضمون «تنهایی» به حالتی ناخوشایند و منفی اشاره دارد و از مقایسه روابط بین فردی موجود با وضعیت مطلوب ادراک می‌شود که اغلب افراد می‌کوشند از آن اجتناب کنند. عبارت «نمی‌شه انکار کرد، بالاخره آدم تنه‌است و کسی نیست» از آلاله، «خیلی احساس تنهایی می‌کنم» از سوسن، «تک‌فرزند باشی، قاعدتاً تنهایی بیشتر می‌شه» از گلایل، «تک‌فرزندی یه جور تنهاییه» از ارکید، «ناخوشایندترین تجربه تک‌فرزندی همون تنها بودن» از کاملیا، «فقط خودتی و خودت. کل روز توی خونه تنهایی» از سپیده به احساس تنهایی اشاره می‌کند. ژاله در این مورد می‌گوید:

آدم احساس تنهایی می‌کنه. واقعاً حس می‌کنه بهتره یکی کنارش باشه. حالا پدر و مادر همیشه نمی‌تونن آدم رو خیلی خوب درک کنن. ولی خب شاید یه خواهر بزرگ‌تر، یکی که مثلاً از خون خود آدم باشه، خیلی راحت می‌تونه آدم را درک کنه. مخصوصاً اون‌هایی که پدر مادرشون شاغله، اگه تک‌فرزند باشن، خیلی توی خونه بیشتر تنها هستن.

احساس تنهایی بر تجربه‌ای دلالت دارد که بر اثر کمبود تماس‌های اجتماعی، احساس صمیمیت یا حمایت در روابط اجتماعی ایجاد می‌شود. در صورتی که شمار ارتباطات صمیمی موجود در خانواده کمتر از حد مطلوب است، روابط درون‌خانوادگی انتظارات فرد را تأمین نمی‌کند و فرزند به دنبال دیگران می‌رود و اگر تعامل با دیگران رضایت‌بخش نباشد، تنها فرزند خانواده دچار احساس تنهایی می‌شود.

نیاز به حمایت خانوادگی

این مضمون به نیاز برآورده‌نشده کنش‌گران برای دریافت انواع مساعدت از سوی اعضای خانواده (والدین و خواهر/برادر) اشاره دارد. این نوع حمایت، تبادل مداوم در روابط بین‌فردی را ممکن می‌کند و باعث می‌شود فرد منابع درخور توجهی از حمایت را در زمان‌هایی که دچار ناکامی و تنهایی می‌شود، به دست آورد. روایت تک‌فرزندان این مضمون را به‌خوبی نمایان می‌کند. الیا در این مورد می‌گوید:

دوست داشتم که یه خواهر داشتم که یه‌سری از چیزهایی رو که خیلی خیلی شخصیه بهش بگم. یا یه برادر که حمایت کنه.

پونه در این مورد گفت: «اگه یه برادر بزرگ‌تر داشته باشم، یه جور حمایت می‌گیرم ازش.» بنفشه هم اشاره کرد که: «بچه بودم دوست داشتم یه داداش بزرگ‌تر داشته باشم. بزرگ‌تر به دلیل حس حمایتی می‌گم.» در صحبت لاله نیز چنین آمده است:

هر چقدر هم آدم اختلاف سلیقه یا نظر داشته باشه، باز هم یه حامی برای آدم بالاخره در خانواده بعد از پدر و مادر لازمه.

نیاز به حمایت در چارچوب خانواده شامل مقولات فرعی حمایت عاطفی، حمایت ابزاری و مشورتی است.

حمایت عاطفی: به داشتن کسانی دلالت دارد که فرد می‌تواند برای دلداری، تسلی و احساس اطمینان به آن‌ها رجوع کند. برای نمونه، ژاله می‌گوید: «اگر خواهر و برادر داشتم، شاید موقعیتی که داشتم از نظر عاطفی فرق می‌کرد.» شقایق می‌گوید: «اگر یه خواهر داشتم، می‌تونست سنگ صبورم باشه» و نرگس می‌گوید: «با اون‌ها درد دل می‌کردم.» گلایل نیز در این مورد می‌گوید:

تا یه سنی همیشه این احساس رو داشتم که نیازی نیست که خواهر و برادر داشته باشم، ولی الان از جهت حس عاطفی می‌گم خوب بود که آدم تجربه کنه.

حمایت ابزاری: بر حمایت فیزیکی دلالت دارد. این نوع کمک از افراد نزدیک و صمیمی کسب می‌شود. لادن در این مورد می‌گوید: «من هیچ‌کس رو ندارم که بخواد بالاخواهم دربیاده، کنارم باشه، طرفدارم رو بکنه.» مینا اظهار می‌کند: «دوست داشتم که یه داداش بزرگ‌تر از خودم داشتم که مثلاً از من مراقبت کنه.» بنفشه می‌گوید: «دوست داشتم حس حمایتی برادر بزرگ‌تره باشه.» گلایل اشاره می‌کند: «اگر برادر داشتم، شاید حس پشتیبانی داشتم برای کارهایی که لازم بود یه مرد انجام بده.» ژاله هم می‌گوید: «اگر بودن، حواسش خیلی بیشتر به من بود.» الیا نیز نیاز به حس حمایتی را این‌گونه بیان می‌کند:

یه موقع‌هایی که یه خلأهایی توی زندگی‌م پیدا می‌کنم، قدرت دفاعی ندارم از خودم، خودم نمی‌تونم حق خودم رو بگیرم. اون موقع‌ها دوست دارم که کاش یه برادر داشتم. یک دختری که تنه‌است، به‌رحال شاید اگه یه برادر داشت، برادرش می‌تونست باهاش یه مهمونی رو بره یه سینما رو که شاید ده شب باشه با برادرش بره.

حمایت مشورتی: کمک به فهم یک مسئله و مشکل را شامل می‌شود. این نوع حمایت بر کسب اطلاعاتی دلالت دارد که فرد می‌تواند در برابر مسائل شخصی و محیطی از آن استفاده کند. سپیده می‌گوید: «بچه باید یه خواهر یا برادر داشته باشه که بتونه مشورت بکنه باهاش.» بنفشه گفت: «کسی نبود برام توضیح بده.» لاله نیز تأکید کرد که «در کنار پدر و مادر اگر خواهر یا برادری باشه، می‌تونه آدم مشورت بگیره.» نیلوفر گفت: «اگه یه خواهر بزرگ‌تر داشتم، بهم می‌گفت که مثلاً این کار اشتباهه.» ژاله اشاره کرد که «احتیاج دارم به اینکه یکی راهنمایی‌م کنه از تجربه‌هاش بهم بگه» و کاملیا گفت: «اگر یه خواهر یا برادر بزرگ‌تر داشتم، از طریق اون‌ها چیزهایی رو بهتر می‌شناختم.» نسترن هم نیاز به حمایت را این‌گونه بیان کرد:

خیلی دوست داشتم یه خواهر داشتم که کنارم باشه. با خواهر می‌تونم مشورت کنم. چیزی رو که به مادرم نمی‌تونم بگم، شاید به خواهرم بتونم بگم. اگر یه خواهری یا برادری داشتم، با اون مشورت می‌کردم.

در جست‌وجوی جبران

«در جست‌وجوی جبران» به مجموعه‌ای از روابط و جایگزین‌ها اطلاق می‌شود که تک‌فرزند در غیاب روابط خواهر/ برادری به آن‌ها متوسل می‌شود. این مجموعه می‌تواند بسته به شرایط تک‌فرزند متفاوت باشد. در تجربه کنش‌گران، «رابطه عمیق با والدین» به منزله یک جایگزین دیده می‌شود. در این مورد، آلاله می‌گوید: «تک‌بچه‌ها رابطه نزدیکی با پدر و مادرشون دارن» و نرگس می‌گوید: «به نظرم بهترین دوست، پدر و مادر هستن.» سوسن با اشاره به فاصله سنی اندک با والدینش در این مورد گفت:

مادرم بهتر من رو درک می‌کنه. ما حس‌هامون به هم خیلی نزدیکه. حتی نحوه لباس پوشیدن ما به هم خیلی نزدیکه. طرز فکرمون بعضی جاها خیلی شبیه همه.

کنش‌گران به «روابط فامیلی» نیز به منزله یک راه جبران اشاره داشتند. در این مورد یاسمین می‌گوید: «هم سن و سال‌های من توی فامیل زیاد بودن» و لاله می‌گوید «با دو تا از دخترخاله‌ها خیلی صمیمی‌ام.» پونه هم در این مورد می‌گوید:

بیشتر خونه مادر بزرگم بودم. خیلی با بابام و مامان توی خونه تنها نبودم. خونه مادر بزرگم، که بهش می‌گفتیم عزیز، دخترخاله و پسرخاله‌ها هم بودن. خیلی این‌طوری نبود که صبح تا شب تنها باشم.

تجربه جبرانی دیگر، «روابط دوستی» است. مینا در این مورد می‌گوید: «وقتی آدم خواهر یا برادر نداشته باشه، دنبال یه دوست صمیمی می‌گرده.» کاملیا نیز می‌گوید: «اون زمانی که بچه‌ها با خواهر برادرشون داشتن من با دوستانم داشتم.» این جایگزین از زبان لاله این‌گونه شنیده می‌شود:

من چون تک‌بچه هستیم، رابطه‌م با دوستانم خیلی صمیمی‌تره؛ یعنی یه جورایی یه بخشی از تنهایی‌م رو با دوستانم پر می‌کنم. تعداد دوستانم زیاده. چیزی رو که من خودم جایگزین کردم دوست بوده.

در تجربه کنش‌گران «فرزندخواندگی» نیز به منزله وسیله‌ای برای جبران و ایجاد نوعی رابطه صمیمی پایدار وجود دارد. عبارت‌هایی همچون «به این قضیه فکر می‌کردم» از لاله، «مامانم گفته بود از پرورشگاه بیاریم که من تنها نمونم» از ارغوان و «حضانت یه بچه رو به عهده گرفتن، اما پیش خودشون نیاوردن» از نسترن گفته شده است. مینا در این مورد می‌گوید:

یه مقدار بزرگ‌تر که شدم، در حدی شد که دیگه بابا و مامانم رو راضی کرده بودم که یه بچه به فرزندخواندگی قبول کنیم. فقط یه ایرادی که بود این بود که حس خواهر برادری به طرف داشته باشم، ولی مثلاً اگه یه برادر به فرزندخواندگی قبول می‌کردیم، مشکل این بود که وقتی به سن بلوغ می‌رسید، دیگه نامحرم می‌شد و دیگه نمی‌تونستیم اون حس خواهر برادری رو داشته باشیم.

یکی از راهبردهای جبران حضور در «کلاس‌های متعدد» است. ارغوان می‌گوید: «هم دانشگاه می‌رم، هم کلاس خیاطی می‌رم. دوتا زبان هم دارم یاد می‌گیرم.» و سوسن می‌گوید: «کلاس‌ها رو طوری کردم که نمی‌تونم از اون ساعت‌ها تجاوز کنم.» مینا در این مورد توضیح می‌دهد:

اوقات فراغتم رو با کلاس‌هایی که از بچگی می‌رفتم، کلاس‌های ورزشی که می‌رفتم چون خیلی علاقه داشتم به ورزش یا الان هم با کلاس‌های ورزش یا کلاس موسیقی که می‌رم با همه این‌ها سعی می‌کنم کارهای متنوع برای خودم درست کنم.

تجربه کنش‌گران نشان می‌دهد که گاه تک‌فرزند برای جبران به «دنیای تخیل» پناه می‌برد و در افکار و تصوراتی غرق می‌شود که در واقعیت وجود ندارد. لاله می‌گوید: «من یه شخصیت خیالی داشتم.» نیلوفر می‌گوید: «یه دوست داشتم اسمش آلو بود. دوست خیالی م بود.» ارغوان هم می‌گوید: «من اکثر وقت‌ها خیال‌پردازی می‌کنم. وقتی که بخوام اوقاتم رو پر کنم.» سوسن نیز تجربه خود را چنین بیان می‌کند:

من خیلی خیال‌پردازی می‌کنم. من خیال‌هایی توی ذهنم درست می‌کنم و اصلاً فکر می‌کنم واقعیت دارن این قدر که توش غرق می‌شم. خیلی وقت‌ها در خیالاتم من خانواده دارم و این خانواده اصلاً باهاشون زندگی می‌کنم. مخصوصاً اگر تنها باشم توی خونه، با پدرم می‌رم بیرون با مادرم می‌رم سینما. خیلی توهم می‌سازم.

نگهداری از «حیوانات خانگی» جایگزین دیگری بود که کنش‌گران درباره تجربه خود به آن اشاره کردند. نیلوفر گفت: «قبلاً جوجه داشتم، لاک‌پشت داشتم، الان گربه دارم.» آلاله هم تجربه خود را این‌گونه بیان می‌کند:

وقت‌هایی هم که کسی نبود و من تنها بودم، یه حیاط داشتیم بزرگ بود. بعد اونجا حیوون داشتیم؛ مثلاً گربه. با اون‌ها بازی می‌کردم. مثلاً هم‌بازی ثابت من اگر کسی بود، حیوانات بودن، گربه، خرگوش و...

همچنین، کنش‌گران به «دنیای مجازی» پناه می‌برند و خلوت خود را پر می‌کنند. نرگس می‌گوید: «وقتی تنها هستم، با گوشی می‌تونم سرگرم بشم.» یاس به «چت کردن و تلگرام» و سپیده به «گوشی و اینترنت و شبکه‌های اجتماعی» اشاره می‌کنند و ارغوان درباره تجربه خود می‌گوید:

من جای خالی خواهر برادر رو همیشه یاد گرفتم که با اینترنت و آهنگ گوش کردن و ماهواره دیدن پر کنم. واقعاً وقتی به اینستاگرام می‌رم، به شبکه‌های اجتماعی می‌رم، واقعاً برام مثل خواهر برادر می‌مونن. با وجود اینکه الان هم با دیگران صحبت می‌کنم، ولی تنها کسی که خیلی به خودم نزدیک می‌دونم، همون‌ها هستن. اینستاگرام و اینترنت و شبکه‌های اجتماعی.

بخشی از تجربه کنش‌گران صرف «فعالیت‌های سازنده» می‌شود. سوسن به «خاطره‌نویستن و نقاشی کردن» و نیلوفر هم به «کتاب‌خواندن» اشاره داشتند. کاملیا درباره تجربه خود می‌گوید:

نمی‌داشتیم به اونجاها [احساس تنهایی] بکشه. معمولاً سر خودم رو گرم می‌کردم. تا فکر می‌کردم وای چرا این‌طوره، سریع کتاب می‌خوندم، فیلم می‌دیدم. یه کار این‌طوری می‌کردم و نمی‌داشتیم غرق اون احساس بشم.

تجارب کنش‌گران نشان می‌دهد که نیاز به روابط اجتماعی یکی از نیازهای مهم انسانی است و هنگامی که این نیاز به‌درستی برآورده نشود، ارضای خلأ ایجادشده به طرق مختلف جست‌وجو خواهد شد.

پیوند اعتباری

مضمون «پیوند اعتباری» به نوعی پیوند مصلحتی اشاره دارد که بین افراد ایجاد و براساس آن توافق می‌شود که نسبت به همدیگر قرابت و خویشاوندی داشته باشند. این روابط ساختگی نوآورانه درواقع کمکی است به ساختن و پرداختن روابط انفرادی و جمعی تازه‌ای که با تغییر ساختار زندگی ضرورت می‌یابند. کاملیا می‌گوید: «دو سه تا دوست خیلی صمیمی دارم که از طریق اون‌ها می‌تونم خاله بشم.» نسترن هم گفت: «مامانم می‌گه این [بچه خالم] باید به تو بگه خاله.» در این مورد شقایق گفت: «مامان و بابام می‌گن خوبه که این‌قدر دوست داری که جای فامیل و خواهر رو می‌گیره و واقعاً هم همین‌طوره.» مینا تجربه خود را چنین بیان می‌کند: دوستانم مثل خواهر یا برادر هستند؛ یعنی اون خواهر یا برادر واقعی، نه همین‌طور آدم بگه مثل خواهرم می‌مونه، اون خواهری که واقعاً حس می‌کنه و از بچگی با اون بزرگ شده و بچه اون مثل خواهرزاده من می‌مونه. یا دوستم مثل خاله بچه می‌مونه. درسته که خونی نیستیم.

رابطه خواهر/ برادری زمینه مناسبی را برای حمایت و پشتیبانی فراهم می‌کند. اما در غیاب یا کم‌رنگ‌شدن چنین رابطه‌ای، افراد سعی می‌کنند دوستی‌ها را به خویشاوندی ساختگی و اعتباری تبدیل کنند. مضمون پیوند اعتباری درواقع بیانگر این نوع روابط تصنعی است.

ضعف در روابط احساسی

این تم به توانایی افراد در هدایت رفتارهای هیجانی اشاره دارد و مشتمل بر سه درون‌مایه فرعی «احساسات تجربه‌نشده»، «پنهان‌سازی حالات درونی» و «زودرنج و حساس» است. مضمون فرعی «احساسات تجربه‌نشده» به توصیف احساساتی می‌پردازد که تک‌فرزند امکان تجربه آن‌ها را نداشته است. تک‌فرزندها «کسی را ندارند تا با او رقابت کرده یا بازی و دعوا کنند. آن‌ها دوست و همدمی در منزل ندارند، لذا برخی از احساسات را تجربه نکرده و فرصتی برای عقلانی‌کردن و مدیریت آن‌ها نخواهند داشت» [۱۰]. در مصاحبه‌ها به تجربه‌هایی برمی‌خوریم که نشان‌دهنده حضور چنان احساسی است. سوسن گفت: «هیچ‌وقت خواهر و برادری نداشتم و

این حس رو ندارم.» سپیده می گوید: «وقتی دوستانم از علاقه شون به خواهر یا برادرشون می گن، من هیچ حسی نمی تونم پیدا بکنم.» ارغوان هم گفت: «من اصلاً احساسی نسبت به این موضوع ندارم.» گلایل اظهار کرد: «یه موقعی برام غیرقابل فهمه که چه جور این روابط به وجود می آد، چون هیچ وقت خودم تجربه ای نداشتم.» نیلوفر نیز تجربه اش را این گونه بیان کرد:

رابطه دوتا خواهر باهم یه تجربه ای بود که من هیچ وقت نتونستم درک کنم؛ مثلاً عروسی دوستم که بود، خواهرش مثل ابر بهار داشت گریه می کرد. برام خیلی عجیب بود.

بخشی از احساسات تجربه نشده نیز ناشی از نداشتن خواهرزاده و برادرزاده است. سپیده گفت: «دوستانم قربون صدقه برادرزاده ها و خواهرزاده هاشون می رن. من اصلاً نمی فهمم یعنی چی.» یاس هم گفت: «کلاً یه حس خوبی، ولی خب من این حس ها رو دیگه تجربه نمی کنم.» آلاله در این مورد می گوید: «من هیچ وقت نمی شنوم که کسی بهم بگه خاله، عمه.» ارکید هم گفت: «مطمئناً حس خوبی باید باشه. ولی خب من این حس رو نمی تونم بشناسم.» ارغوان در این مورد گفت: «خوشم می آد مثلاً خواهرزاده، برادرزاده داشته باشم که بهم می گفت عمه، خاله.» شقایق تأکید می کند که «قاعدتاً تجربه شیرینیه» و ژاله می گوید: «خیلی دوست داشتم خاله می شدم.» سوسن نیز می گوید: «دوست داشتم یکی با این لفظ من رو صدا کنه که ببینم چه حسی داره.» گلایل در این مورد توضیح می دهد:

دقیقاً حسی که شاید یه شخص روی این افراد داشته باشه رو درک نمی کنم. آدم باید به چیزی برسه تا اون حس رو درک کنه. مثلاً حس عاطفی که قربون صدقه برادرزاده و خواهرزاده ت بری، براشون هدیه ای بخری، این حس رو خیلی درک نمی کنم.

«پنهان سازی حالات درونی» مضمون فرعی دوم از مضمون ضعف در مدیریت احساسات است. کنش گر در موقعیت هایی برای پیشگیری از ایجاد ناراحتی برای والدین از گفتن واقعیت طفره می رود یا سعی می کند مسائل و مشکلات خود را بروز ندهد و احساسات خود را پنهان کند. عبارت هایی همچون «برای اینکه مامانم ناراحت نشه سعی می کردم تو دلم نگه دارم» از نسترن، «فوق العاده آدم توداری هستم. درد دل هام رو اصلاً پیش مادرم نمی کنم. پیش کس خاصی هم نمی کنم» از شقایق، «به مامانم هم خیلی ناراحت بشم نمی گم» از ژاله، «سعی می کنم به پدر و مادرم مشکلاتم رو نگم» از آلاله و «آدم توداری بودم. دوست نداشتم کسی ببینه من مشکل دارم» از سوسن در این مورد بیان شدند. ارغوان هم در این مورد گفت: «خیلی چیزها رو تنهایی تحمل کردم. با کسی هم هیچ وقت درباره مشکلاتم درد دل نکردم.» نیلوفر هم اشاره کرد که «تک فرزندها خیلی خودسانسوری دارن» و مینا گفت: «خیلی وقت ها همه چیز رو می ریختم تو خودم و خیلی اذیت می شدم.» سپیده در این مورد می گوید:

درد دل ها رو هیچ وقت خودم برای کسی درد دل نمی کنم. حتی برای مادرم که نزدیک ترین کس منه یا برای نزدیک ترین دوستم درد دل نکردم.

مضمون فرعی «زودرنج و حساس» به میزان تحمل پایین تک‌فرزند در دستیابی به خواسته‌ها اشاره دارد. حمایت شدید و دائمی از تک‌فرزند و تأمین همه خواسته‌های او ممکن است میزان تحمل فرد را در دستیابی به خواسته‌ها کاهش دهد. در این مورد نیلوفر گفت: «روی مسائل کوچک خیلی درگیر می‌شم. از کاه کوه می‌سازم.» کاملیا هم اظهار کرد که «یه جاهایی زود عصبانی می‌شم و از کوره درمی‌رم.» ارکیده گفت: «زود از کوره درمی‌رم، ولی زود هم آرام می‌شم» و سپیده گفت «خیلی زود رفتار دیگران بهم برمی‌خوره.» سوسن هم اعتراف کرد که «در محل کارم اینکه برخلاف میل من کاری انجام می‌شد، عصبانی می‌شدم.» یاس نیز تجربه خود را این‌گونه بازگو می‌کند:

زودرنج هستم. اگه کسی یه چیزی بهم بگه، زود ناراحت می‌شم. بعداً که فکر می‌کنم می‌بینم نه من اشتباه کردم که زود ناراحت شدم. چون پدر مادر من رو ناراحت نکردن، از کسی یه ناراحتی می‌بینم، زود ناراحت می‌شم. از یه حرف کوچیک ناراحت می‌شم. همان‌طور که تجارب کنش‌گران نشان می‌دهد، رویدادهای منفی بخشی اجتناب‌ناپذیر از زندگی است. بنابراین، کنارآمدن با احساسات منفی که این رویدادها ایجاد می‌کند، برای روابط اجتماعی مناسب حیاتی است.

نگرانی‌های مخرب

در توصیف کنش‌گران از تجربه خود، نگرانی‌های بیش از حد به صورت‌های مختلف نمود می‌یابد. این بخش از تجربه کنش‌گران با دو مضمون فرعی «نگرانی والدین نسبت به فرزند» و «نگرانی فرزند نسبت به والدین» پدیدار می‌شود. نگرانی مخرب عبارت است از تخیلاتی افراطی که واقعیت ندارد یا احتمال وقوع آن‌ها بسیار بعید است [۱۰]. مضمون فرعی «نگرانی والدین نسبت به فرزند» به تجاربی اشاره دارد که والدین به تنها فرزند خود دارند. البته نگرانی والدین امری طبیعی است و مادرها اغلب نگران فرزندانشان خودند. اما گاهی اوقات نگرانی والدین حالت افراطی به خود می‌گیرد و زمینه آزار و اذیت طرفین را فراهم می‌کند. بنفشه در این مورد اشاره می‌کند که «من کتابخانه هم نمی‌تونستم برم. یکی از دلایلیش این بود که مامانم نگران می‌شد.» شقایق هم می‌گوید: «وقتی می‌خوام از خونه برم بیرون، بابام کلافه‌ست که یه وقت اتفاقی نیفته.» نسترن نیز درباره مادرش می‌گوید: «بیرون که می‌رم نگران می‌شه.» این نگرانی از زبان الیا این‌گونه بیان می‌شود:

زمانی که تنهایی، این قدر استرس روی پدر مادر زیاده، این قدر ترس از دست‌دادن فرزند یا اینکه خدای نکرده اتفاقی برایش بیفته، هی این ترس اجازه نمی‌ده اون آزادی رو بهت بدن. یه سری از آزادی‌ها گرفته می‌شه. اینش بده. کنترل می‌کنه مامان خیلی حساسه. کجایی؟ چی شدی؟ خوبی؟ ناهار خوردی؟ صبحانه خوردی؟

در ادامه تجربه پیشین، تک‌فرزند هم نگران «تنهایی والدین» خود است. الیا در این مورد می‌گوید: «اگر بخوام برم خارج از کشور زندگی کنم یا تحصیل کنم، مامانم تنها می‌شه.» لاله هم گفت: «اگر بخوام ازدواج کنم، پدر مادرم تنها می‌شن. یعنی همیشه نگران تنهایی اون‌ها هستم.» ارکیده نگرانی خود را این‌چنین مطرح می‌کند:

من چون یه دونه‌ام، یه حس خاصی به پدر مادرم همیشه دارم. مثلاً یه نگرانی دارم که وقتی من نباشم خب اون‌ها تنها هستن. اون‌ها چی می‌شن. من همیشه نگرانم. نگرانم که خب من نباشم پدر مادرم تنها می‌شن یا من اگه بخوام برم، کی قراره کنارشون باشه. من همیشه این نگرانی رو دارم.

همان‌طور که در اظهارات تک‌فرزندان نقل شد، نگرانی از دو سو بود. از سویی والدین نگران تنها فرزند خود هستند و از سوی دیگر فرزند بسیار نگران وضعیت والدین، به‌ویژه در آینده نزدیک، است.

برخورد تربیتی والدین

کنش‌گران در بخشی از تجربه زیسته خود به «شیوه تربیتی» والدین اشاره کردند. هر خانواده‌ای تلاش دارد براساس ارزش‌ها و باورهای خاص خود به تربیت فرزند بپردازد. نیلوفر با جمله «منش پدر مادرها هم خیلی مهمه» و شقایق با جمله «تربیت خیلی مهمه» به این تجربه اشاره داشتند. پونه در این زمینه می‌گوید: «خیلی مهمه که آدم بتونه این یه دونه رو یه جوری تربیت کنه که این جوری نباشه» و لاله می‌گوید: «شاید اون لوس بودن هم دلیلش پدر و مادر باشن. یعنی رفتار نادرستی که دارن» و گلایل گفت: «تربیتی که از اول پدر و مادر دارن روی بچه اعمال می‌کنن می‌تونه تأثیرگذار باشه.» نرگس نیز چنین توضیح می‌دهد:

بعضی از تک‌فرزندها بد بار می‌آن. خانواده تسلطی روی بچه نداره و خیلی لوس بار می‌آن و وقتی که بزرگ می‌شن به مشکل برمی‌خورن. من پدرم روی ادب خیلی حساسه. دخترخاله‌م تک‌فرزنده، ولی هرچی گفته براش انجام دادن، براش خریدن. الان هم که بزرگ شده، می‌گه باید برای من این کار رو انجام بدین. ولی من اصلاً این‌جوری نبودم. چون با بابام می‌رفتیم بیرون به بابام می‌گفتم بابا می‌تونن این رو برام بگیرن. اگر در حد توانش بود، برام می‌گرفت. اگر نبود، نمی‌گرفت. ما هر دو تک‌فرزندیم. اما رو تربیت اون اصلاً توجه نکردن.

نحوه تربیت و مراقبت از فرزند طیف گسترده‌ای دارد. پیوستاری از دو موضع افراط و تفریط، که درواقع دو سر یک طیف‌اند، در تجربه کنش‌گران نمایان می‌شود. از این‌رو، یک بخش از تجربه زیسته تک‌فرزند را می‌توان در قالب دوگانه «مستقل/وابسته» درک کرد. تک‌فرزند همانند سایر کودکان می‌تواند مستقل باشد. مثل نسترن که می‌گوید «همیشه سعی می‌کنم

مشکلاتم رو خودم حل کنم» یا مثل سوسن که می‌گوید: «من از یازده‌سالگی یاد گرفتم غذا درست کنم.» این تجربه از زبان پونه چنین بیان می‌شود:

من دبستان که بودم می‌خواستیم بریم جایی مادرم لباس می‌داشت روی تخت می‌گفت این رو بپوش بریم. من اگه نمی‌پوشیدم، نمی‌رفتیم. یعنی همیشه خواست و اراده من نبود. خیلی با من به‌عنوان یه تک‌فرزند برخورد نشد. من همه کارهام رو خودم کردم. خیلی وابسته پدر و مادرم نبودم.

تک‌فرزند ممکن است فردی وابسته تربیت شود. مثل شقایق که می‌گوید: «الان هم یه وضعی که دارم اینه که بیش از حد وابسته‌ام به مامانم» یا مثل یاس که می‌گوید: «چون خیلی از کارهام رو پدر و مادرم کردن، وابسته‌ام.» ژاله هم گفت: «مهم‌ترین ضعفم اینه که من سعی نمی‌کنم خیلی مشکلاتم رو خودم حل کنم.» لاله نیز در این مورد چنین می‌گوید:

چون تک‌بچه بودم، مادرم همه کارها رو خودش انجام می‌داد؛ یعنی از بچگی من، لباسی بود، خودش می‌شست؛ کاری بود، حتی کارهایی رو که مربوط به من می‌شد، خودش از روی دلسوزی یا محبت انجام می‌داد. من الان که بزرگ شدم، می‌فهمم چقدر اشتباه کردم. البته بعضی وقت‌ها بهشون می‌گم که کاش می‌داشتین خودم خیلی کارها رو می‌کردم که الان خیلی بهتر می‌تونستم کار رو انجام بدم. الان که خب وارد یک فضای بازتری شدم، حالا در دانشگاه یا در فضای کار می‌بینم خیلی چیزها رو من بلد نیستم. خیلی کارها رو مثلاً هم سن و سال‌های من انجام می‌دن، مثلاً غذا درست کنن، کارهای خونه رو انجام بدن، ولی خب شاید توانایی من کمتر باشه؛ یعنی تازه دارم خیلی غذاها رو درست می‌کنم، خیلی از کارها رو دارم یاد می‌گیرم.

به همین سیاق، بخشی از تجربه زیسته تک‌فرزند را می‌توان در قالب دوگانه «بلوغ زودرس/ بلوغ دیررس» درک کرد. از این دوگانه برای توصیف رخداد بلوغ در یک دوره زمانی معین استفاده می‌شود. تک‌فرزند نیز در شرایط طبیعی می‌تواند فرایند بلوغ را همانند بقیه افراد طی کند و تفاوتی از این لحاظ نداشته باشد. اما تک‌فرزند ممکن است بلوغ را زودتر از زمان معمول طی کند. آلاله بلوغ زودرس خود را این‌گونه بیان می‌کند:

مادر و پدرم سر کار می‌رفتن، شاغل بودن و در نتیجه کسی هم نبود. یعنی کسی که در واقع ذهنش در حد من باشه. به خاطر همین چون که بیشتر با بزرگ‌ترها بودم، به نظر من باعث شد که من خیلی زودتر از هم‌سن‌های خودم بزرگ بشم. یعنی بلوغ خیلی خیلی زودتر داشته باشم نسبت به بقیه دوستان.

در همین زمینه لادن می‌گوید: «همیشه هم‌بازی‌های من بزرگ‌تر از خودم بودن» و الیا می‌گوید: «اصلاً به طرز باورنکردنی زود پخته شدم.» همچنین کاملیا می‌گوید: «به خاطر بلوغ زودرس با کوچک‌ترها حرفی برای گفتن نداشتم، نقطه مشترکی نداشتم.» ارکیده نیز می‌گوید:

«با کسانی که از خودم بزرگ‌ترن زودجوش‌ترم، راحت‌ترم.» اما گاه تک‌فرزند بلوغ اجتماعی را دیرتر از حد معمول آغاز می‌کند. ارغوان در این مورد می‌گوید:

هرکی هر حرفی می‌زد یا هر زوری توی مدرسه می‌گفت راحت قبول می‌کردم؛ مثلاً می‌گفتم این صلاح من رو می‌خواد؛ درحالی‌که هم سن و سال خودم بودن، نباید گوش می‌کردم؛ مثلاً می‌گفتن که ساکت بشین حرف نزن، درحالی‌که خودشون خیلی حرف می‌زدن با هم. من تا می‌اومدم صحبت کنم، می‌گفتن تو حرف نزن؛ مثلاً می‌گفتن صدات اذیتمون می‌کنه. من هم راحت قبول می‌کردم. بدون اینکه کوچک‌ترین اعتراضی بکنم. هر چیز دیگه‌ای هم می‌گفتن، راحت قبول می‌کردم.

یک بخش از تجربه کنش‌گران که در خلال شیوه‌های تربیتی نمایان شد، دوگانه «فعالیت انفرادی/ فعالیت گروهی» بود. تک‌فرزند ممکن است در این طیف به سمت فعالیت انفرادی سوق یابد. مثل ارکید که می‌گوید: «من محل کارم رو فقط به خاطر اینکه کسی بهم بگه پشت چشت ابرو عوض می‌کنم.» سوسن نیز در این مورد می‌گوید: «نمی‌تونم خودم رو با گروه میج کنم که یه کار رو بکنیم. دوست دارم همه‌چیز هرچی من می‌گم باشه.» همچنین ارغوان می‌گوید: «من زیاد خوشم نمی‌آد توی گروه کار انجام بدم. یه مقدار ضعیفم توی کار گروهی. دیگران همه‌ش از من می‌زنن جلوتر. من تنهایی راحت‌ترم.» لاله در این باره اظهار کرد:

چندبار برای خودم پیش اومده برای کار گروهی همکاری کردم با دوستانم، ولی پیش خودم ترجیح دادم که تنهایی کار کنم؛ یعنی خودم کار رو به تنهایی انجام بدم. شاید ضعف باشه، شاید هم علاقه باشه که حالا تمایل نداشتم، ولی ترجیح دادم که کار رو به صورت تکی خودم انجام بدم.

همچنین ممکن است که تک‌فرزند در میان این دوگانه به سمت فعالیت گروهی در حرکت باشد. مثل یاس که می‌گوید: «در دانشگاه که کار گروهی داشتم، هیچ مشکلی نداشتم.» گلایل نیز در این مورد می‌گوید:

من خودم شخصاً به‌عنوان یک فرد کار گروهی رو هم قبول دارم و هم سعی می‌کنم منعطف باشم. برای نمونه، در محل کارم رئیس واحد ما خیلی روی این مبحث تأکید داره که حتماً باید کار گروهی داشته باشیم و روابطمون باهم خوب باشه و من فکر می‌کنم موفق هم بودم تا الان.

در اینجا کنش‌گران دو موضع افراطی از شیوه تربیت را روایت کردند که تک‌فرزند در میان این دوگانه‌ها در حرکت است و می‌توان او را به هریک از این دو قطب نزدیک کرد. تمایز بین دوگانه‌ها در اینجا نباید مطلق تفسیر شود. درواقع این تمییز، بیشتر دو قطب یک پیوستار را ترسیم می‌کند. وجود این پیوستگی نشانه آن است که والدین در تربیت فرزند از یک درجه آزادی برخوردارند.

تعدیل خود

اینکه تک‌فرزند به کدام جهت از خصلت‌های دوگانه حرکت کند، در عرصه دیگری نیز نمایان می‌شود که اهمیت بسیار دارد؛ عرصه‌ای که با اصطلاح «تعدیل خود» توضیح داده می‌شود. تک‌فرزند نیز همانند دیگر افراد در حال گذراندن مراحل رشد و تکامل تدریجی است و همانند همه در معرض جامعه‌پذیری قرار می‌گیرد و با تجربیات اکتسابی در اصلاح خود فعال است. باید توجه داشت که هرچه فرد با محیط پیرامونی، مردم و اندیشه‌های متنوع بیشتری در ارتباط قرار می‌گیرد، بر اثر مواجهه با واقعیت به نقاط ضعف و قوت خود بیشتر آشنا می‌شود و در مسیر تعدیل خود نقش اساسی ایفا می‌کند. در این تعامل، فرد یاد می‌گیرد که رفتار خود را با توجه به محدودیت‌ها یا قواعدی که خاص گروه است نظم ببخشد. یاس در این مورد می‌گوید: «رفتارم رو مقایسه کردم، دیدم که باید تغییر کنم.» ارغوان هم گفت: «صحبت کردن با دیگران برام سخت بود، ولی این عادتم رو اصلاح کردم.» گلایل در این مورد اشاره کرد که «دارم روی خودم کار می‌کنم که قاعدتاً قضیه زودرنج بودن کمتر و کمتر بشه.» لاله در این مورد گفت: «به مرور زمان سعی کردم یه سری از اخلاق‌ها رو ترک کنم.» سوسن هم می‌گوید: «هرچی به سمت بالغ‌تر شدن می‌رفتم، می‌دیدم که چقدر از کارهایی که من می‌کردم اشتباه بود و از اون کارها فاصله گرفتم.» شقایق هم تجربه خود را این‌گونه توضیح می‌دهد:

فوق‌العاده در بچگی لوس بودم. خیلی مامانی بودم و همه چیز رو می‌رفتم به مامانم می‌گفتم. دخترخاله‌ها همه به من می‌گفتن بچه‌ننه و هیچ‌وقت من رو توی بازی و حرف‌هایی که باهم می‌زدن راه نمی‌دادن. به خاطر لوس بودن. تا من می‌اومدم، حرف‌هاشون رو قطع می‌کردن. همین یه تلنگری بود. این فشارها و ناراحتی‌ها باعث شد که من اول راهنمایی یک‌دفعه انگار یه جهش پیدا کنم. به تغییری ایجاد بشه روی من که اصلاً یک‌دفعه شدم یک آدم دیگه. خیلی از فامیل‌ها می‌گفتن چی شد که یکهو عوض شدی. درحالی‌که مامان و بابام همون آدم‌ها هستن. خودم تصمیم گرفتم خودم رو عوض کنم.

روایت کنش‌گران نشان داد که تک‌فرزندان در اصلاح خود همیشه هم موفق نیستند. سپیده در این باره می‌گوید: «هرچی سعی می‌کنم نمی‌شه، هنوز خیلی پرتوقعم.» نیلوفر نیز بیان می‌کند: «رو خودم خیلی کار کردم وابستگی‌م رو کم کنم و از صد تازه رسیدم به نود و نه. نمی‌تونم بگم از صد رسیده به پنجاه. این دروغه.»

مواجهه با باورهای کلیشه‌ای

«مواجهه با باورهای کلیشه‌ای» به ترکیبی از تصورات و باورهای ذهنی اشاره دارد که در قضاوت از تک‌فرزند مورد استفاده قرار می‌گیرند. قضاوت‌کنندگان بر پایه این عقاید چنین می‌پندارند که

همه افراد تک‌فرزند از ویژگی معین و مشخصی برخوردارند؛ مثلاً مینا با جمله «خیلی‌ها می‌گن تک‌فرزند لوس بار می‌آد، ولی همیشه هم این‌طور نیست»، آلاله با «چیز خیلی خاصی در بچه‌های تک‌فرزند نیست»، بنفشه با جمله «بدم می‌آد همه می‌گن تک‌فرزند لوسه»، ارغوان با «بیشترین حرفی که شنیدم اینه که معمولاً بالاتر از گل نمی‌شه بهشون حرفی زد» و نرگس با «بعضی‌ها می‌گن تک‌فرزندها خیلی دیر ارتباط برقرار می‌کنن، ولی اصلاً این‌جوری نیست» نظرشان را این‌گونه بیان می‌کنند. گلایل نیز از تجربه خود چنین می‌گوید:

خیلی‌ها فکر می‌کنن که افراد تک‌فرزند خیلی لوس‌ان. مثلاً افرادی هستن که شاید اون استقلال رو ندارن یا همه‌چیز باید در اختیارشون باشه تا بگن باش، باید باشه. این حرف رو دوستانم در مدرسه می‌گفتن. من همیشه انکار می‌کردم و می‌گفتم نه همه تک‌فرزندها هم درواقع این‌جوری نیستن، شاید هم رفتارم در هر محیطی این رو نشون می‌داد یا حتی الان هم در محیط کارم، اوایل یه سری از همکارانم می‌گفتن که بچه‌های تک‌فرزند لوس‌ان و... من می‌گفتم نه. اون‌ها می‌گفتن تو فرق می‌کنی.

باورهای کلیشه‌ای با تصویری که در ذهن ایجاد می‌کند ما را از شناخت واقعیت باز می‌دارد و موجب می‌شود که «آنچه انتظار داریم» ببینیم، نه «آنچه در واقعیت وجود دارد. لذا تصویر ذهنی که از تک‌فرزندی داریم ممکن است با واقعیت عینی همخوانی نداشته باشد. این قضاوت نادرست در فرایند مقایسه بین واقعیت موجود با اطلاعات دریافتی در تعامل با افراد تک‌فرزند نمایان می‌شود. ارکیده در این‌باره می‌گوید: «خیلی از دوستانم می‌گن اصلاً بهت نمی‌آد یکی به دونه باشی، چون در خیلی از چیزها حساس نیستی.» گلایل می‌گوید: «همیشه همه می‌گفتن که استقلال داری یا مثلاً همکاران می‌گفتن که تو لوس نیستی. ما این حالت رو در تو نمی‌بینیم.» آلاله هم گفت: «توی دانشگاه راجع به خواهر و برادر حرف می‌زدیم که همکلاسی‌ها تازه فهمیدن من تک‌فرزندم.» پونه تجربه خود را در این مورد چنین بیان می‌کند: خیلی از دوستانم تا مدت‌ها نمی‌فهمن من تک‌فرزندم؛ یعنی من باید خودم بهشون بگم، بعد کلی پافشاری کنم که قبول کنن که من یه دونه‌ام. بعد تازه به من می‌گن تو خیلی شبیه به تک‌بچه‌ها نیستی.

تجربه زیسته تک‌فرزندان نشان می‌دهد که باورهای کلیشه‌ای همیشه حاصل تجربه عینی نیست و در مواقع زیادی با واقعیت انطباق ندارد. به گونه‌ای که برقراری ارتباط نزدیک با تک‌فرزند بعضی از این باورها را زیر سؤال می‌برد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این مقاله توصیف روایت‌گونه تجربه زیسته دختران از پدیده تک‌فرزندی با رویکرد پدیدارشناسی است. تجربه تک‌فرزندان در قالب دوازده مضمون به شرح ذیل پدیدار شد:

«حکمرانی در خانواده» به‌منزله یکی از مشخصه‌های بارز تک‌فرزندی را می‌توان در بافت مدل رقیق‌شدن منبع^۱ تشریح کرد. این مدل توضیح می‌دهد که منابع والدین محدود هستند و هرچه تعداد فرزندان زیادتر می‌شود، میزان منابع متعلق به فرزندان کاهش می‌یابد [۸]. پیتمن^۲ یادآور می‌شود که امکانات فراوان بی‌تردید سودمند است، اما برای کودکان خوب نیست. امکانات زیاد روابط کارکردی کودکان را با جهان تخریب می‌کند، موفقیت‌هایشان را کم‌رنگ جلوه می‌دهد و به گونه‌ای مضحک این احساس را در آن‌ها تقویت می‌کند که اوضاع کاملاً روبه‌راه است [۹]. «در حسرت موقعیت دیگری» در زندگی اجتماعی ابتدا برحسب «واکنش دیگران» در حسرت به جنبه‌های ظاهری زندگی تک‌فرزند بر ساخته می‌شود و سپس آگاهی بیشتر از «موقعیت خود» در مقایسه با دیگران شکل می‌گیرد. مطابق نظریه فستینگر [۷] ما به این دلیل خود را با دیگران مقایسه می‌کنیم که در بسیاری از حیطه‌ها و برای بسیاری از صفات مقیاس اندازه‌گیری عینی وجود ندارد که بتوانیم با آن خود را ارزیابی کنیم. بنابراین، مقایسه خود با دیگران آگاهی‌دهنده است. در این فرایند، میان سطح ظاهری زندگی و سطوح نادیدنی آن تمییز قایل می‌شود و درک کامل‌تری از ماهیت تجربه تک‌فرزندی ارائه می‌دهد. کنش‌گران در این فرایند به‌رغم تأکید بر حکمرانی در خانواده، موقعیت خود را با تعبیری نظیر «ستاره»، «شیر تنها» و «کیبوتر کم‌تجربه» بیان می‌کنند. از طرف دیگر، این امکانات فراوان ممکن است والدین را در معرض «توقعات افراطی» قرار دهد. در خیلی از مواقع، انتظاراتی که والدین از تک‌فرزند دارند با توانایی‌ها و ظرفیت واقعی فرزند سازگار و منطبق نیست. همچنین، والدین ممکن است دچار توجه افراطی شده و خود را وقف انجام‌دادن کارهای فردی و شخصی فرزند کنند و در این مورد زیاده‌روی کنند. این شیوه، توقع تک‌فرزند از دیگران را افزایش می‌دهد و این انتظار را در تک‌فرزند ایجاد می‌کند که دیگران نیز ابزاری در جهت تأمین منافع او هستند.

«نیاز به حمایت خانوادگی» به‌منزله یک مضمون در تجربه تک‌فرزندی با نظریه فلمینگ و بوم منطبق است. فلمینگ و بوم [۴۶] حمایت اجتماعی را با سه بعد حمایت عینی یا ابزاری، حمایت اطلاعاتی و حمایت عاطفی تعریف می‌کنند. منابع اولیه و مهم حمایت خانوادگی، والدین و خواهر و برادر هستند. این نوع حمایت، تبادل مداوم عاطفی، مشورتی و ابزاری را در روابط بین فردی ممکن می‌کند و باعث می‌شود فرد منابع درخور توجهی از این حمایت‌ها را در زمان‌هایی که دچار ناکامی و تنهایی می‌شود به‌دست‌آورد. «روابط اجتماعی در هنگام مشکلات، عاملی حمایتی ایجاد می‌کند» [۳۸]. در این رویکرد، تمرکز بر کیفیت روابط است. کیفیت تابع عملکردی است که یک رابطه برای شخص دارد؛ به‌ویژه میزان و نوع حمایتی که رابطه ارائه می‌دهد. «تنهایی: خودتی و خودت» به‌منزله یکی از مختصات معنا در تجربه کنش‌گران نمایان

شد. به زعم دماکاکس [۴۳] این احساس «به تجربه احساسات منفی به خاطر وجود ارتباطات ناکافی اشاره دارد و می‌توان آن را به‌عنوان شرایطی که شمار ارتباطات موجود کمتر از خواسته و یا مطلوب فرد است و یا شرایطی که صمیمیتی که فرد خواهان آن است تحقق نمی‌یابد، تعریف می‌کند». تنهایی از غیاب دلبستگی منحصر به فرد ناشی می‌شود و روابط حمایتی دیگر مثل دوستی نمی‌توانند این فقدان را جبران کنند. به همین دلیل، شخصی با روابط اجتماعی زیاد هنوز احساس تنهایی عاطفی می‌کند [۳۸].

تک‌فرزند برای گریز از تنهایی یا جلب حمایت‌های لازم «در جست‌وجوی جبران» است. در تجربه کنش‌گران «رابطه عمیق با والدین» دیده می‌شود. هرچه تک‌فرزند از سطح خانواده به روابط مرتبه پایین‌تر حرکت می‌کند، کیفیت و شدت روابط نیز تغییر می‌یابد. تک‌فرزند ممکن است درصدد تقویت «روابط فامیلی» باشد یا «روابط دوستی» را گسترش دهد. او ممکن است به «فرزندخواندگی» بیندیشد یا در «کلاس‌های متعدد» شرکت کند، به «دنیای تخیل» پناه برد، با «حیوانات خانگی» رابطه برقرار کند یا خلوت خود را با «دنیای مجازی» پر کند. همچنین، می‌تواند با انجام دادن «فعالیت‌های سازنده» نیاز به ارتباط با دیگران را کاهش دهد. اما واقعیت آن است که در روابط جایگزین «کیفیت روابط نیز می‌تواند قابل توجه باشد. روابط اعضای خانواده اغلب عاطفی و همراه با حس قوی از درگیری متقابل است. درحالی‌که روابط با دوستان و سایر افراد بیرون از خانواده معمولاً بیشتر عملی و یا کارکردی است» [۲۱]. نظریه‌پردازان بر این باورند که افراد درصورتی که روابط اولیه حمایت را در اختیار نداشته باشند، برای دریافت حمایت به سراغ روابط مرتبه پایین‌تر می‌روند. چون روابط صمیمی با افراد نزدیک تأثیر بیشتری بر روحیه آن‌ها دارد و گروه‌های اولیه و صمیمی را بر سایر افراد ترجیح می‌دهند. افراد نزدیک و صمیمی می‌توانند حمایتی کامل‌تر و قوی‌تر داشته باشند. صاحب‌نظران بر این باورند که در غیاب روابط اولیه خانوادگی، روابط مرتبه پایین‌تر، مثل دوستی، می‌تواند جانشین جبرانی روابط خانوادگی شود [۴۲]. روشن است که با حرکت از سطح خانواده به سطوح پایین‌تر (خویشاوندان، دوستان، همکاران و...) کیفیت و شدت حمایت تغییر می‌کند. بنابراین، «نوع متفاوت روابط، کارکردهای منحصر به فردی دارند و کارکردهای یک نوع فقط تا حدی می‌تواند با نوع دیگر جبران شود و یا ممکن است اصلاً جبران نشود» [۳۸].

تغییر در ساختار خانواده، تغییر در ماهیت روابط را به همراه دارد. مضمون «پیوند اعتباری» جریانی از روابط ساختگی است که به ساختن و پرداختن روابط انفرادی و جمعی جدیدی کمک می‌کند که با تغییر ساختار زندگی ضرورت می‌یابند. در این شرایط، دیگران جایگزین خواهر/ برادر و فرزندان آن‌ها جایگزین خواهرزاده و برادرزاده محسوب می‌شوند. این مضمون مصداق رابطه مصلحتی^۱ گیدنز است. «رابطه‌ای که در آن هر دو طرف به‌صراحت یا به‌تلیویح

1. Convenience Relationship

پذیرفته‌اند که به دلیل بعضی ملاحظات و مزایا، یا به سبب گرفتاری‌های ناشی از قطع رابطه، یا به خاطر آسایش‌های ناشی از تنها نبودن است که با هم به سر می‌برند.» [۲۹]

«ضعف در روابط احساسی» مشتمل بر سه درون‌مایه فرعی احساسات تجربه‌نشده، پنهان‌سازی حالات درونی و زودرنج و حساس است. طبق نظر پیکهاردت^۱ «تک‌فرزند از آزمون احساساتی که در روابط بین خواهر و برادر شکل می‌گیرد محروم می‌ماند. دعوای مکرر، جریحه‌دار شدن احساسات و عصبانیت در روابط خواهر/برادری معمولاً برای کنترل این احساسات راهی مناسب می‌یابند و بار دیگر باهم بازی می‌کنند» [۱۰]. مطالعه فالبو و پولیت [۴۵] نشان داد فرزندان که خواهر یا برادر دارند، اغلب تجربیات اجتماعی و آگاهی خود را با یکدیگر معاوضه می‌کنند و از آن بهره می‌برند. این امر سبب می‌شود که آن‌ها نیازی به تجربه شخصی در برخی امور نداشته باشند. چنین شرایطی گاه سبب می‌شود فرزند آستانه تحریکی پایینی داشته باشد و در مهار امیال، خواست‌ها و کنترل احساسات ضعف نشان دهد. «افرادی که از کوره درمی‌روند اغلب کنار آمدن با دیگران برایشان دشوار است و در واقع ممکن است دیگران از آن‌ها دوری کنند» [۷]. نگرانی والدین نسبت به فرزند امری طبیعی است، اما گاهی اوقات نگرانی والدین حالت افراطی به خود می‌گیرد و زمینه آزار و اذیت خود و فرزند را فراهم می‌کند. این «نگرانی‌های مخرب» از یک طرف به نگرانی والدین نسبت به تک‌فرزند و از طرف دیگر به نگرانی تک‌فرزند نسبت به والدین اشاره دارد.

مضمون دیگری که کنش‌گران در تجربه زیسته خود بدان اشاره کردند «برخوردهای تربیتی والدین» است. چیل [۱۶] معتقد است بخشی از مسئولیت پدر و مادر در جوامع امروزی آماده کردن بچه‌ها برای کسب قابلیت‌ها و مهارت‌های زندگی است که این ممکن نیست مگر اینکه پدر و مادرها از همه امکانات خود در جهت تربیت فرزندان استفاده کنند. از این‌رو، نحوه برخورد با فرزند طیف گسترده‌ای دارد. تجربه زیسته کنش‌گران در قالب دوگانه‌های «مستقل/وابسته، بلوغ زودرس/بلوغ دیررس، فعالیت انفرادی/فعالیت گروهی» روایت می‌شود. این دوگانه‌ها نشان می‌دهد که والدین و همچنین تک‌فرزند از یک درجه آزادی برخوردارند. هرچند ممکن است برخی ویژگی‌ها- به دلیل موقعیت آن‌ها در خانواده- در بین تک‌فرزندها بیشتر مشاهده شود، نمی‌توان بر این اساس آن ویژگی‌ها را ذاتی تک‌فرزند دانست یا ویژگی‌های یکسانی را به آن‌ها نسبت داد. نتایج این تحقیق با مطالعه فالبو و پولیت [۴۵] مبنی بر اینکه «تک‌فرزندان به‌طور کلی کمتر از دیگران مستقل هستند و اغلب به والدین خود متکی‌اند» همخوانی ندارد.

«تعدیل خود» عرصه‌ای دیگر است که تک‌فرزند تجربه خود را نمایان می‌کند. این مضمون

با نظر مید^۱ مبنی بر اینکه ذات خود همان انعطاف‌پذیری آن است، همخوانی دارد. طبق نظر مید، خود از رهگذر روابطش با دیگران وجود دارد و از طریق توانایی پذیراشدن رویکردهای دیگران در تخیل خویش، موضوع بازاندیشی خودش می‌شود. پس، گرچه فردیت در وابستگی اجتماعی ریشه دارد، باز سهم هر فرد در فراگرد اجتماعی مختص به خود اوست [۲۸]. از این رو، شبکه تعامل اجتماعی این امکان را به افراد می‌دهد که از یکدیگر انتقاد کنند و به همین دلیل می‌آموزند که رفتار، علایق یا عقاید خود را اصلاح کنند تا از سوی دیگران طرد نشوند و در این فرایند بسیاری از رفتارهای ضد اجتماعی خود را ترمیم می‌کنند. بنابراین، تصور تک‌فرزند، به‌عنوان فردی با ویژگی‌های ثابت و تغییرناپذیر، برداشتی مکانیکی است و با مطالعه فالبو و پولیت [۴۵] مبنی بر اینکه «تک‌فرزندان به‌طور کلی کمتر از دیگران مستقل‌اند و اغلب به والدین خود متکی هستند» همخوانی ندارد. با این حال، تصورات و باورهای ذهنی درباره تک‌فرزند در جامعه وجود دارد که در مضمون «مواجهه با باورهای کلیشه‌ای» پدیدار شد. قضاوت‌کنندگان بر پایه این عقاید چنین می‌پندارند که همه افراد تک‌فرزند از ویژگی معین و مشخصی برخوردارند؛ عقاید قالبی بیانگر شرایط زمینه‌ای است که پدیده تک‌فرزندی در آن مورد قضاوت و ارزیابی قرار گرفته و به شکل گسترده‌ای در جامعه رواج دارد. از نظر جانینی بلوتی^۲ این نوع پیش‌داوری‌ها از آغاز کودکی به صورت حقایقی بحث‌ناپذیر معرفی می‌شوند و بعدها هم هیچ‌گاه به پرسش کشیده نمی‌شوند. علت این امر در آن است که واقعیت اجتماعی با سرعتی همواره فزاینده دگرگون می‌شود، اما دگرگونی ساختارهای روانی و فکری انسان بی‌نهایت کند است [۱۲].

در یک نتیجه‌گیری کلی، تجربه زیسته کنش‌گران نشان می‌دهد که تک‌فرزندها معمولاً به لحاظ مهارت‌های زندگی و توانمندی‌های فردی متفاوت‌اند و این تفاوت اغلب خود را به صورت افراط یا تفریط نشان می‌دهد؛ چنان‌که هم خود بر این تفاوت مهر تأیید می‌زنند و هم بر نظر افراد جامعه نسبت به وجود بخشی از این تفاوت‌ها اذعان دارند. البته نباید از نظر دور داشت که تک‌فرزندها به دلیل فقدان تضاد منافع معمولاً از امکانات، آزادی و توجه حداکثری والدین برخوردارند که این خود سبب بروز برخی مضمون‌های اختصاصی پیش‌گفته می‌شود. در پایان، شایان ذکر است که این تحقیق در مقام توصیف تجربه زیسته تک‌فرزندی است تا ضمن افزایش بینش و آگاهی خانواده‌ها، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان نسبت به مقوله تک‌فرزندی، آن‌ها را در اتخاذ تصمیمات و سیاست‌های دقیق‌تر یاری کند. البته این موضوع نیازمند همفکری و بحث بیشتر در مجامع علمی است.

1. Mead
2. Gianini Belotti

منابع

- [۱] آقایی‌هیبر، توکل؛ فرخی نگارستان، مینا؛ لطیفی مجره، سیده صدیقه (۱۳۹۵). «فرزندآوری به‌مثابه مخاطره»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۹، ش ۷۳، ص ۷-۳۳.
- [۲] آل‌منصور، لایلا؛ سامانی، سیامک؛ سهرابی، نادره (۱۳۹۳). «مقایسه همبستگی خانوادگی، استقلال عاطفی و احساس تنهایی بین دانش‌آموزان تک‌فرزند و چندفرزند مقطع دبیرستان»، اولین کنگره ملی روان‌شناسی خانواده، گامی در ترسیم الگوی مطلوب خانواده.
- [۳] آل‌یاسین، سیدعلی؛ فریدونی، سمیه (۱۳۹۵). «مقایسه مثبت‌نگری، امید به زندگی و رضایت از زندگی بین دانش‌آموزان دختر تک‌فرزندی و چندفرزندی»، فصلنامه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، شماره یازدهم، ص ۴۵-۵۶.
- [۴] ابراهیمی، زینب (۱۳۹۲). «مقایسه توانایی حل مسئله اجتماعی، سازگاری و شادکامی در فرزندان خانواده‌های تک‌فرزند و چندفرزند»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
- [۵] ارشادی، رؤیا (۱۳۹۲). «مقایسه سبک‌های دلبستگی و اضطراب اجتماعی در فرزندان خانواده‌های تک‌فرزند و چندفرزند»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- [۶] ایرانی، ویدا (۱۳۹۲). «مقایسه اعتمادبه‌نفس، مهارت‌های اجتماعی و سبک‌های هویت در دانش‌آموزان خانواده‌های تک‌فرزند و چندفرزند»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
- [۷] بارون، رابرت؛ بیرن، دان؛ برنسکامب، نایلا (۱۳۹۱). روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه یوسف کریمی، تهران: روان.
- [۸] بنگستون، ورن؛ اکاک، الن اکاک و جمعی از نویسندگان (۱۳۹۱). دایرةالمعارف خانواده (نظریه‌ها و روش)، مترجمان عالییه شکرپیگی و شهلا مهرگانی، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۹] برناردز، جان (۱۳۹۰). درآمدی به مطالعات خانواده، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نی.
- [۱۰] پیکه‌هارت، کارل (۱۳۹۲). کلیده‌های تربیتی برای والدین تک‌فرزند، ترجمه مسعود حاجی‌زاده، تهران: دانه.
- [۱۱] توسلی، غلام‌عباس (۱۳۷۶). نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سمت.
- [۱۲] جانینی بلوتی، النا (۱۳۸۱). اگر فرزند دختر دارید، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: چشمه.
- [۱۳] حسینی، حاتم؛ پاک‌سرشت، سلیمان؛ رضایی، مهدی؛ مهرگانفر، مریم (۱۳۹۳). «تحلیل کیفی کنش فرزندآوری زوج‌های عرب شهر اهواز»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ش ۱۷، ص ۱۴۱-۱۶۹.
- [۱۴] دانش‌نیا، فرحناز (۱۳۹۲). «بررسی و مقایسه رشد اجتماعی در فرزندان خانواده‌های

- تک‌فرزند و چندفرزند شهر اصفهان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه هرمزگان.
- [۱۵] رضایی، مهدی (۱۳۹۰). «زمینه‌های فرزندآوری پایین در کردستان ایران (شهر سقز)»، پایان‌نامه دکتری جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- [۱۶] چیل، دیوید (۱۳۸۸). *خانواده در دنیای امروز*، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: افکار.
- [۱۷] خلج‌آبادی فراهانی، فریده (۱۳۹۵). «واکاوی شرایط زمینه‌ساز قصد و رفتار تک‌فرزندی در تهران»، فصل‌نامه *مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۸، ش ۷۱، ص ۵۸-۲۹.
- [۱۸] قلعه‌برخورداری، فاطمه (۱۳۹۱). «مقایسه تحمل ابهام، احساس تنهایی و مسئولیت‌پذیری در فرزندان خانواده‌های تک‌فرزند و چندفرزند»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشکده روان‌شناسی و علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- [۱۹] کریمیان، زهرا؛ شهبازی‌راد، افسانه؛ حقیقی کرمانشاهی، مارال (۱۳۹۴). «مقایسه شناخت اجتماعی کودکان دختر خانواده‌های تک‌فرزند و چندفرزند ۵ و ۷ ساله شهر اصفهان»، *شناخت اجتماعی*، پاییز و زمستان، ش ۸، ص ۳۴-۲۲.
- [۲۰] ساطوریان، سیدعباس؛ طهماسیان، کارینه؛ احمدی، محمدرضا (۱۳۹۳). «مقایسه مشکلات رفتاری کودکان در خانواده‌های تک‌فرزند و دوفرزند»، فصل‌نامه *روان‌شناسی و دین*، س ۷، ش ۲۷، ص ۸۰-۶۵.
- [۲۱] سرایی، حسن (۱۳۹۰). *جمعیت‌شناسی (مبانی و زمینه‌ها)*، تهران: سمت.
- [۲۲] سماکار، ندا (۱۳۹۰). «بررسی عوامل مؤثر بر نگرش به تک‌فرزندی زنان در آستانه ازدواج شهر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- [۲۳] شجاعی، جواد؛ یزدخواستی، بهجت (۱۳۹۶). «مرور سیستماتیک مطالعات کاهش باروری در دو دهه اخیر»، فصل‌نامه *مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۹، ش ۷۵، ص ۱۳۷-۱۵۹.
- [۲۴] صادقی، مسعود؛ روشن‌نیا، سمیه (۱۳۹۴). «مقایسه تاب‌آوری در نوجوانان خانواده‌های چندفرزند و تک‌فرزند، اولین کنگره ملی توانمندسازی جامعه در حوزه علوم اجتماعی روان‌شناسی و علوم تربیتی».
- [۲۵] عباسی شوازی، محمدجلال؛ حسینی چاوشی، میمنت (۱۳۹۲). *تحولات باروری در ایران در چهار دهه اخیر*، تهران: مرکز آمار ایران.
- [۲۶] عرفانی، امیر (۱۳۹۲). «باروری در ایران و شهر تهران: میزان‌ها، روندها و تفاوت‌ها»، فصل‌نامه *مطالعات جمعیتی*، س اول، ش اول، ص ۱۰۷-۸۷.
- [۲۷] کرایب، یان (۱۳۸۸). «نظریه اجتماعی مدرن»، ترجمه عباس مخبر، تهران: آگاه.

- [۲۸] کوزر، لوئیس آلفرد (۱۳۷۲). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- [۲۹] گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲). *تجدد و تشخص (جامعه و هویت شخصی در عصر جدید)*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
- [۳۰] گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸). *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- [۳۱] مشفق، محمود؛ غریب‌عشقی، سارا (۱۳۹۱). «تحلیلی بر رابطه ارزش فرزندان و باروری بین زنان تهران»، فصل‌نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، س ۱۵، ش ۵۸، ص ۹۳-۱۲۰.
- [۳۲] مرکز آمار ایران (۱۳۹۲). «بررسی پدیده تک‌فرزندی با استفاده از نتایج سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، ص ۲۵-۱۶۶-۱۶۹.
- [۳۳] منتظری، علی و همکاران (۱۳۹۵). «بررسی میزان تمایل به فرزندآوری و عوامل مرتبط با آن از نگاه مردم شهری و روستایی ایران»، مرکز تحقیقات سنجش سلامت، پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی.
- [۳۴] مهری‌زاد، سید ابوالقاسم و همکاران (۱۳۹۴). «مقایسه هوش معنوی در بین دانش‌آموزان تک‌فرزند و چندفرزند دبیرستان‌های شهر شاهرود»، دومین کنفرانس ملی و اولین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در علوم انسانی.
- [۳۵] میرغفوریان، زینت‌السادات (۱۳۹۳). «مقایسه ویژگی‌های شخصیت، خودکارآمدی، سازگاری و کمال‌گرایی دانش‌آموزان دختر تک‌فرزند و چندفرزند مقطع دبیرستان»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود.
- [۳۶] وهابی، معصومه (۱۳۷۷). «بررسی رابطه بین تک‌فرزندی و چندفرزندی با انگیزه پیشرفت و احساس فشار روانی در دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های شهر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی عمومی دانشگاه آزاد واحد رودهن.
- [۳۷] هاشم‌بیگی، الهه؛ سروقد، سیروس (۱۳۹۴). *مقایسه سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان تک‌فرزند و چندفرزند، دومین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روان‌شناسی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران*.
- [۳۸] هورتولانوس، رلوف و همکاران (۱۳۹۴). *انزوای اجتماعی در جامعه مدرن*، ترجمه لیلا فلاحی‌سرابی و صادق پیوسته، تهران: جامعه‌شناسان.
- [39] Abbasi-Shavazi M. J., McDonald, P., Hosseini-Chavoshi, M (2009). "A cohort perspective on changes In family, fertility behavior and attitudes", in *The Fertility Transition in Iran, Revolution and Reproduction*, London, New York. Springer, PP 97-115.
- [40] Breton, D., and Prioux, F. (2009). "The one-child family: France in the European context", *Demographic Research* 20, PP 657-692.

- [41] Chan, Christine & D'Arcy, Melissa & Hill, Shannon & Ophaso, Farouk (2006). "Demographic Consequences of China's One-Child Policy", *Prepared for the International Economic Development Program*, Ford School of Public Policy", University of Michigan.
- [42] Contor.M. (1979), *Neighbors and friends: An overlooked resource in the informal support system*, research on aging.
- [43] Demakakos, p., Nunn, S., Nazroo, j. (2006), "Loneliness, Relative Deprivation and Life Satisfaction", *retirement, health and relationship of the older population in England: The 2004 English longitudinal Study of Aging*, PP 297-318.
- [44] Erfani, Amir and Kevin McQuillan. 2014. "The changing timing of births in Iran: An explanation on the rise and fall in fertility after the 1979 Islamic Revolution", *Biodemography and Social Biology* 60(1): PP 67-86.
- [45] Falbo, T., and Polit, D. F. (1986). "Quantitative review of the only child literature: research evidence and theory development", *Psychological Bulletin*, P 100(2), PP 176-189.
- [46] Fleming, P. & Baum, A. Social support and buffering effect of friendships. *Journal of Human Stress*. 1986, 8 (3): PP 14-22.
- [47] Hesketh, Therese & Lu, Li & Zhu Wei Xing (2005) "The Effect of China's One-Child Family Policy after 25 Years".
- [48] Kumari, M. (16 Nov. 2010). Emergence of one child family norm in India, presented in the *1st Asian Population Conference*, New Delhi, India.
- [49] Smith, J.A., Flowers, P., & Larkin, M. (2009). *Interpretative Phenomenological Analysis: Theory Method and Research*, London: Sage, PP 82-101.